

# آواک زن

مصر  
عدم تغليب دور المرأة  
الانجابي على باقى الأدوار  
التي تقوم بها المرأة في  
حياتها العامة والخاصة  
مبادرة شعبية ۱۰۰۰/۲۰۰۸

المستقلين  
والقانوني والسياسي  
لمصر  
مبادرة شعبية ۱۰۰۰/۲۰۰۸

نقش زنان در خیزش های  
کشورهای عربی

تأثيرات بحران اقتصادی  
پر زندگی زنان

- ۳ تاثیرات سیستماتیک بحران اقتصادی بر زنان... نورگول جانیوا، ترجمه فرانک فرید  
۱۱ زنان و قدرت... لاله حسین پور

## زیر ذرین: بهار عربی و زنان



- ۱۶ نقش زنان در انقلاب تونس... النور بیردسلی، ترجمه پریسا اسودی  
۱۸ مصری ها غرب را گیج کردند!...شعله ایرانی  
۲۲ حقوق زنان به چه درد می خوره؟!... سارا حجازی  
۲۶ بهار عربی... گفتگو با یوسف عزیز بنی طرف  
۳۲ زن شورشی عرب... ژیلای افتخاری  
۳۶ فعالیت اجتماعی زنان سکولار در مصر معاصر... نادیه العلی، ترجمه هما مداح  
۴۲ داستان: خاک ... پریسا اسودی

سردبیر

شعله ایرانی

مدیر توزیع و اشتراک

پروین همدانی

همکاران این شماره:

پریسا اسودی

لاله حسین پور

ژیلای افتخاری

فرانک فرید

یوسف عزیز بنی طرف

با تشکر از:

نادیه (نادیا) العلی

هما مداح

النور بیردسلی

نورگول جانیوا

سارا حجازی

هبلاق عثمان

روی جلد:

شعله ایرانی

ISSN: 0804-8134

آوای زن از همکاری همه‌ی علاقه‌مندان و صاحب‌نظران در مسائل زنان استقبال می‌کند. آثار و مطالب مندرج در آوای زن بیانگر نظرات نویسندگان است و الزاما نظر گردانندگان نیست. نقل مطالب آوای زن با ذکر منبع و نام نویسنده مجاز است. آوای زن مطالبی را که در دیگر نشریات و سایت‌های فارسی خارج از کشور منتشر شده نمی‌پذیرد. مطالب ارسالی خود را با برنامه‌ی کامپیوتری وارد و یا برنامه‌های مشابه تایپ کرده و با ای-میل برای ما ارسال کنید.

تماس با سردبیر

Avaye Zan, Box 5125,  
163 05 Spånga, Sweden  
avayezan@gmail.com  
Tel: 0046 70 7228083

اشتراک

بهای اشتراک ۳ شماره با احتساب هزینه‌ی پست در سال ۲۰۱۱:

از سوئد، نروژ و آلمان: اسکاندیناوی ۱۴۰ کرون. اروپا ۱۵ یورو. آمریکا، استرالیا و کانادا: ۳۵ دلار.

ترکیه، ایران و پاکستان: فقط هزینه‌ی پست.

در سوئد حق اشتراک خود را به حساب پستی ۸-۵۶۸۵۶ واریز کنید.

شماره حساب بانکی

Bank Account: 99 604200 5685 68, IBAN: SE19 9500 0099 6042 0056 8568  
BIC-kod (SWIFT-address): NDEASESS

# بهار عربی، بهار ایرانی... یاسمن، لاله... نوبت ما رسیده؟

سرمقاله: شعله ایرانی

خواهرانمان انقلاب کردند. علیه ستم و سلطه شوریدند. با مشت‌های پر از خشم خانه‌ها را به سمت میدان‌های آزادی ترک کردند. در میدان‌های آزادی و خیابان‌های پیروزی تونس و مصر ماندند، زخمی و کشته دادند، اما با سلطه سازش نکردند. به مردانی که آنان را به بازگشت به خانه تشویق می‌کردند «نه» گفتند. آنان در واقع با ایستادگی خود به نظام پدرسالاری «نه» گفتند. به عکس، هم آنان بودند که مردان را به خیابان‌ها فرا خواندند و در مصر و بحرین به مردان گفتند که «ما به خیابان‌ها می‌رویم و می‌ایستیم. شما هم اگر خیلی نگران ما هستید به خیابان‌ها بیایید!» خواهران‌مان در سوریه، بحرین، یمن، لیبی، اردن، مراکش، غزه و الجزیره... همچنان به مبارزات‌شان علیه استبدادگران ادامه می‌دهند. زنان در مصر و تونس به موازات ادامه‌ی مبارزه برای استقرار دموکراسی، علیه تبعیض جنسیتی و برای افزایش مشارکت سیاسی زنان، خود را سازماندهی می‌کنند.

اکنون در رسانه‌های بین‌المللی و از زبان کارشناسان حیرت زده، نقش زنان در خیزش‌های اخیر جهان عرب، «کلیدی» و «محوری» ارزیابی می‌شود. شواهد نشان می‌دهد که زنان در کشورهای اسلامی از حاشیه به متن آمده‌اند و اگر چه نه به یک میزان در همه‌ی کشورهای در حال انقلاب، ولی در اکثر آنها، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرده و می‌کنند. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- در تونس، حضور پررنگ و برانگیزاننده‌ی زنان در اعتراضات تونس به پیروزی فوری انقلاب در گام نخست و سرایت انقلاب یاسمن به همه‌ی کشورهای منطقه منجر شد.

- در مصر، حضور برجسته زنان در سطوح رهبری فکری و عملی سازمان‌های جوانانی که مردم را به میدان تحریر قاهره کشاند. زنان هم چنین نقش شاخصی در تشویق مردم به ماندن در میدان تحریر و سپس در اداره‌ی تحصن شبانه روزی قاهره و دیگر شهرها داشتند.

- در بحرین، تلاش زنان به راه اندازی اولین تظاهرات اعتراضی انجامید. زنان به همراه فرزندان‌شان در حمایت از همسر یک زندانی سیاسی که اعصاب غذا کرده بود، آغاز کننده اعتراضات گسترده بودند.

- در یمن، اولین تظاهرات علیه دولت صالح توسط یک فعال زن دانشجویی شکل گرفت و رهبری شد.

ایستادگی در مقابل دیکتاتورهای کشورهای عربی که دهه‌های متمادی با قلب‌های انتخاباتی و حمایت دولت‌های غربی و در زد و بند با اتحادیه‌ی اروپا و ناتو آمریکا، مردم را می‌فریفتند و به صلابه می‌کشیدند، خواهران‌مان در این کشورها را توانمندتر کرده است. در اراده برای سرنگونی دیکتاتور در مسیر مبارزه‌ی اجتماعی-سیاسی، نیروی الهام بخش و زایش‌گر نهفته است. توان و قدرتی که فرودست را نیرومند می‌کند و او را به تجربه‌ی لذت نفی تبعیض و رهایی می‌خواند. نیرویی که بیداری و ارتقای آگاهی به دنبال دارد. جنبش‌های اجتماعی خودجوش در مسیر مبارزه توانمند

می‌شوند. گاه به اهدافشان می‌رسند. اغلب پیروزی اندکی به دست می‌آورند و گاه شکست می‌خورند. اما مسیر و خیابانی که با هم قسمت می‌کنند، و روند شکل‌گیری همبستگی حول خواست‌های مشترک، آنان را تنومند می‌کند. برای نه گفتن به نیروهای جهنمی سرکوب، تنها جسارت کافی نیست. باید راه پرآزمون سازمانیابی را با حوصله و درایت پیمود. تجربه‌ی ماه‌های اخیر در منطقه نشان داد که اکنون به یمن رشد تکنولوژی ارتباطات، مردم صاحب ابزارهای کارایی شده‌اند. مردم امروزه برای به راه‌اندازی جنبش و سازمان‌یابی، نیازمند فرمان‌حمله‌ی رهبران عالی‌قدر و همه‌چیزدان و یا ساختارهای هیرارشیکی سنتی نیستند. تجربه‌ی درخشان و تاریخی میدان تحریر قاهره نشان داد آنجا که زمان کافی و مکان واحد برای تجمع و مراوده به دست می‌آید مردم دست در دست نیروهای آگاه جامعه، رشد جهشی می‌کنند و با درایت و خرد مبارزه را به پیش می‌برند. خیابان عرصه‌ی عمومی می‌شود که در آن همه با هم برابرند. رفیق، خواهر و برادرند. شرایط برای رشد فریکاری و بازی‌های پشت پرده در خیابان کم‌تر مهیاست. نیازی به سخنگوهای حرفه‌ای که در خلوت آن کار دگر می‌کنند نیست. مردم خواسته‌هایشان را به خیابان‌ها می‌آورند. حرف‌هایشان را در حضور یکدیگر می‌زنند. به همین دلیل است که پاسداران و بازماندگان نظام‌های استبدادی به هر ترفندی برای بازپس فرستادن مردم به خانه‌ها دست می‌زنند.

اتوریته‌ی تغییر و ابتکار عمل در کشورهای منطقه، اکنون در دست مردم است. این آنان هستند که حرف آخر را می‌زنند. نه شاه و رهبر فخم، رییس جمهور مادام‌العمر، مفتی، آیت الله و یا تئوریسین‌های سیاسی، نه حزب و دستگاه این و آن گروه تشنه‌ی پرش بر اریکه‌ی قدرت. جنبش‌های نوع جدید که جنبش زنان یکی از پیشروان آن است، نشان دادند که مردم مستقل‌ن توان سازماندهی خود را دارند، قادرند حرفشان را بزنند و خواست‌هایشان را با زبان روشن و همه‌فهم طرح کنند.

البته نمی‌توان خوش‌خیال بود و تصور کرد که این روند مداخله‌ی مستقیم مردم در همه‌ی کشورهای در حال انقلاب بدون مانع ادامه خواهد یافت. بی‌شک چوب لای چرخ این بولدورز تاریخی خواهند گذاشت. فهمیده‌اند که ابتکار به دست مردم افتاده و با سیاست‌های واکنشی با آن مقابله می‌کنند. فرصت می‌خرند. ماجرای لیبی و رهبرسازی غرب در حالی که مردم دسته دسته به دست قذافی جنایتکار قتل عام می‌شوند و هم چنین سرکوب خیزش بحرین توسط نیروهای سعودی، نخستین اقدام در این مرحله بود. همان دولت‌های غربی که همیشه از فکر تغییر از پایین در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه بر خود لرزیده‌اند امروز برای کنترل اوضاع به نفع خود، در پوشش ناجی و حامی تغییرات ظاهر شده‌اند. هرچند رشد آگاهی و روحیه‌ی استقلال‌طلبی و نیز بازیابی کرامت انسانی مردم، کار را برایشان دشوار کرده اما بدیهی است که موفقیت‌هایی خواهند داشت.

اما در یک حقیقت نمی‌توان شک کرد. حقیقت فرارسیدن دوران خیزش‌های سرنوشت‌ساز. دوره‌ی دیکتاتوری‌های سلطانی و پدرسالارانه به سر رسیده است. دهه‌ی دوم قرن

بیست و یکم، دوره‌ی انقلاب‌هاست. دوره‌ی ورشکستگی نظریه‌هایی است که می‌خواستند به مردم بیابوراندند که دوران ثبات و تسلط سلطان‌ها ابدی است. دوره‌ی رسوایی نیروها و نهادهایی که به مردم القا می‌کردند که بدون سرور داخلی و جهانی، بدون قوانین دینی و ایدئولوژیک، گوسفندان سرگشته‌ای بیش نیستند. حوادث اخیر و سرعت گسترش و تعمیق اعتراضات نشان داد که مردم حق‌طلبند و کرامت انسانی برایشان از جان و مال عزیزتر است. اکنون باید از آنان که همواره به مردم رهنمودهای هشدار دهنده می‌دهند و می‌گویند به جای سر بلند کردن و فریاد زدن، سر به زیر برای هر رفرم کوچکی دست به دامن دیکتاتورها التماس کنند، و اگر مخالفت شد سکوت، پرسید که آیا شما با رهنمودهایتان به نهادینه کردن نظمی که تبعیض و خشونت را در همه‌ی ابعاد جامعه بازتولید می‌کند یاری نمی‌رسانید؟ حیات نظام‌های سرکوبگر با تمکین و ذلت مردم گره خورده است. آیا می‌توان چرخه‌ی مرگ‌بار خشونت و ذلت را با سکوت و مماشات متوقف کرد؟ حوادث اخیر در کشورهای عربی نشان داد که توده‌های مردم، عرب یا ایرانی، غربی یا شرقی، از خشونت پرهیز می‌کنند و روش‌های مسالمت‌جویانه را برای اعتراضاتشان برمی‌گزینند و همه‌ی تلاش خود را برای خودداری از درگیری رو در رو با حریف تا دندان مسلح می‌کنند. زیرا می‌دانند که چنین رویارویی به نفعشان نیست و احتمال شکست را افزایش می‌دهد. در عوض این دولت‌ها و صاحبان قدرت هستند که با توطئه و خشونت مردم بی‌سلاح را سرکوب می‌کنند و جامعه را به خشونت می‌کشانند.

در پی خیزش‌های سیاسی در جریان، پیروزمند یا شکست خورده، جهش‌های اجتماعی و فرهنگی بزرگی جوامع ما را فرا خواهد گرفت. این جهش‌ها منشا دگرگونی‌های عظیم در ساختار جغرافیای سیاسی جهان و برجینی بساط سلطه‌ی استعمار نوین خواهد بود و رشد مبارزات اجتماعی و سیاسی را در منطقه‌ی بزرگ ما دامن خواهد زد. جنبش‌های زنان و جوانان از کنشگران اصلی دگرگونی‌های تاریخی این دوران پر جنبش و جوش نوین هستند. نقش زنان و مبارزات‌شان برای تامین حقوق برابر خود از حیاتی‌ترین حلقه‌های قدرت‌گیری مردم و تعمیق دموکراسی به نفع فرودستان است. مبارزات ضد تبعیض جنسیتی زنان کاراترین ضربه را به نظام برتری انسان بر انسان، می‌زند. خواست برابری جنسیتی، هویت انسان نوین را دچار تحولی عظیم می‌کند و چشمانش را بر اشکال تو در توی تبعیض در ساختار زندگی اجتماعی می‌گشاید.

جنبش‌های اجتماعی زادگاه ما ایران، در رسوایی پروژه‌ی اسلام‌گرایی سیاسی و شکست حاکمیت مذهبی نقشی کارساز داشته‌اند. در سراسر منطقه هر گاه از ضد انسانی بودن حکومت روحانیت و مذهب صحبت می‌شود مثال جمهوری اسلامی و سرکوب مردم ایران به میان می‌آید. آیا حالا دوباره نوبت ماست که میدان تحریر، «میدان آزادی» مان را پس بگیریم و «میدان انقلاب» را از چنگ انقلاب ستیزان رها سازیم؟! یاسمن عربی در انتظار شادباش به لاله‌های دشت‌های ماست. بهار عربی، بهار ایرانی... بهار همبستگی، صلح و رهایی... ماه مه ۲۰۱۱



**تائیرات سیستماتیک  
بحران اقتصادی  
بر زندگی زنان**

نور گول جانیوا  
Nurgul Djanaeva  
ترجمه فرانک فرید

### پیشگفتار

خلاصه نوشته هایی با عنوان تأثیرات بحران اقتصادی بر حقوق زنان توسط «سازمان حقوق در حال گسترش زنان AWID» ارائه شده که شامل اثرات بحران جاری تا به امروز و اثرات احتمالی آتی آن بر زندگی و حقوق زنان در مناطق مختلف جهان است. داده های کلیدی این تحلیل های درون منطقه ای از زنان فعال و تحلیل گران، به منظور تأثیر گزاردن بر مذاکرات توسعه و نهادهای تصمیم گیری در مقابله با بحران جاری جمع آوری شده است. این سلسله نوشته ها شامل تحلیل های فرا منطقه ای و جهانی نیز هست.

می دانیم که عواقب ناشی از بحران در وهله ی اول زنان را تهدید می کند، بحرانی که خود از در هم تنیدگی چندین بحران از جمله رکود جهانی اقتصاد، عواقب ویرانگر تغییرات جوی، تعمیق بحران انرژی و مواد غذایی پدید آمده است. بحران هایی که همگی به فقر فزاینده و گسترش نابرابری در مناطق مختلف جهان و نیز فراگیر شدن بیماری هایی نظیر ایدز و ویروس اچ.آی.وی انجامیده است. از سوئی روابط سنتی قدرت، مابین بازیگران اصلی صحنه ی جهانی در حال تغییر است و اکنون کشورهای با درآمد متوسط همراه با کشورهای BRIC (برزیل، روسیه، هندوستان و چین) قدرت های بزرگ محسوب می شوند. برزیل و چین به تأمین کنندگان اعتبارات مالی ایالات متحده و از سرمایه گذاران عمده ی صندوق بین المللی پول تبدیل شده اند و بخش قابل توجهی از ذخایر ثروت جهان در اختیار آنهاست. در شرایط فعلی در نتیجه ی تداوم روند تهاجمی بازار آزاد و کاپیتالیسم طی دهه های اخیر، الگوهای غالب توسعه و بسیاری از راهکارهای بدیل، شدیدن مورد تردید قرار گرفته است. از طرفی این بحران برای بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پدیده ی جدیدی نیست و این کشورها با بحران های دهه هفتاد، هشتاد و نود و سالهای آغازین هزاره سوم دست و پنجه نرم کرده اند. اما این بحران با متأثر کردن قدرت های حاکم اقتصادی و نقش آنها در صحنه ی جهانی، پیوستگی واقعیت های موجود در کشورهای گوناگون را آشکار کرده و ابعادی جهانی به خود گرفته است.

بحران حاضر چالش های عظیمی برای دولت ها، دست اندرکاران توسعه، سیاست گزاران و کنشگران این عرصه به بار آورده و آنها را به بازبایی روش های کارا در بلند مدت و کاهش اثرات



منفی بحران در کوتاه مدت و میان مدت واداشته است. در شرایط موجود چنانچه بسیاری نیز اذعان دارند- وجود بحران فرصتی تاریخی برای کنترل بی عدالتی های ناشی از توسعه نئولیبرالی به شکلی خلاق، جسورانه و کوبنده فراهم آورده است. از آنجائی که بحران، روند و روش های توسعه را از سطح جهانی تا سطح محلی تحت الشعاع قرار داده، و دیدگاه های توسعه را در سالهای پیش رو شکل خواهد داد، نقش زنان و برابری جنسیتی به عنوان هدف اصلی نباید بیش از این نادیده گرفته شود. این صرفن نه به دلیل روبرو شدن زنان با بیشترین عواقب منفی ناشی از بحران، بلکه در نظر گرفتن آنها به مثابه نقش آفرینان اصلی توسعه در بسیاری از جوامع جهانی و بازیگران اصلی و ذی ربط در کاهش اثرات بحران و گسترش حقوق بشر، جلوگیری از تخریب محیط زیست و التزام به توسعه در سراسر جهان است. کنار گذاشتن زنان و نادیده انگاری برابری جنسیتی و حقوق زنان از مرکز این پروسه ها غیر قابل پذیرش بوده و بایستی به عنوان شاخصی از جدیت پاسخ ها و واکنش های ارائه شده در نظر گرفته شود.

در تدارک برای نشست عالی سازمان ملل بر سر بحران مالی و اقتصادی جهان و تاثیرات آن بر توسعه که در ژوئن ۲۰۰۹ در نیویورک برگزار شد، گروه های فعال حقوق زنان نگرانی خود را از فشارهای ناشی از بحران بر زندگی زنان و حقوق آنان و عدم کفایت واکنش ها و پاسخ های عملی در پرداختن به بحران ابراز داشتند. گروه کار زنان برای توسعه ی اقتصادی که «اُوید» هم عضو آن است، بسیار فعال بوده و برای پیشبرد نقش محوری سازمان ملل به عنوان فضایی مشروع در پرداختن به بحران از دیدگاهی حقیقتن جامع و چند جانبه تلاش کرده است.

«اُوید» در صدد بوده تا با همیاری و حمایت از ابتکار عمل جمعی در تأثیرگزاری بر این روند و نیز ایجاد همکاری با فعالان سایر جنبش های اجتماعی عمل نماید. مقابله با بحران بایستی از طرف طیفی گسترده شکل گیرد، وهم دولت ها و هم جامعه مدنی در گفتگوهایی وارد شوند که به تصمیم گیری های عملی و در جهت برآوردن نیازهای واقعی مردم و رعایت حقوق بشر بیانجامد. راه حل های ارائه شده توسط عواملی که خود مسبب این فروپاشی اقتصادی هستند غیرقابل پذیرش است. جوامع مدنی و دولت های کشورهای با درآمد پایین باید نقش محوری در روند سیاست گذاری های جهانی داشته باشند. نهادهای وابسته به سازمان ملل، جامع ترین و متعادل ترین فضای موجود در سیستم جهانی و تنها فضایی است که سازوکارهای روشن برای شرکت کشورهای در حال توسعه و فعالان جامعه مدنی در آن موجود می باشد.

چگونگی اجرای پیشنهادها و راهکارهای برآمده از چنین روندی، می بایست در جوامع مختلف، بررسی و اطلاع رسانی شود، و نیز تفاوت تأثیرات آن بر زنان و مردان و بخش های مختلف جوامع در نظر گرفته شود. تخصیص بودجه و منابع برای اجرای این راهکارها نیز باید به گونه ایی تنظیم شود که

پویایی جنسیتی را لحاظ کرده و اطمینان دهد که بخش های کلیدی در توسعه ی اجتماعی نظیر بخش بهداشت و آموزش به بهانه ی رشد اقتصادی و ثبات مالی با کمبود مواجه نشود. چنانچه مقابله با بحران صرفن رشد اقتصادی و بازگشت به «تجارت بر حسب معمول» را در نظر گیرد، دستاوردهای توسعه ی اجتماعی که در طی دو دهه ی گذشته همچنان محدود مانده، در معرض تهدید قرار می گیرد. در چنین شرایطی حقوق زنان و التزام به رعایت کنوانسیون رفع همه ی انواع تبعیض بر علیه زنان، دستورعمل کنفرانس پکن و اهداف توسعه ی هزاره نباید به علت شرایط بحرانی مورد مسامحه قرار گیرد.

در چنین فضایی تهیه کنندگان این سری مقالات پرداختن به موارد زیر را ضروری می دانند:

• با توجه به گوناگونی شرایط زندگی زنان، چالش های اصلی پیش روی آنان در منطقه شما در شرایط بحران اقتصادی چیست؟

• آیا می توانید عملکردهای مشخص یا واکنش های اولیه به بحران را که در زندگی زنان تأثیر مثبت یا منفی داشته، شناسایی کنید؟

• آیا گروه هایی از زنان در منطقه شما در اثر عواقب مستقیم و غیرمستقیم بحران مالی، تبعیض بیشتری را تجربه می کنند؟

• اگر ارائه ی تسهیلات، دربرگیرنده ی حقوق بشر و برابری جنسیتی نباشد، آیا تمهیدات جایگزین دیگری برای هدفمند سازی این تسهیلات با سوگیری جنسیتی و حقوقی صورت گرفته است؟

• چنانچه دولت ها تا به حال هیچ اقدامی برای مقابله با بحران نکرده اند به نظر شما تأثیرات این بی عملی در زمان مشخص در سطح منطقه ای و ملی چه خواهد بود؟

• تأثیرات بالقوه آتی بر زنان در منطقه شما در شرایط رکود اقتصادی چه خواهد بود؟ اساسی ترین کاستی ها با توجه به بحران اقتصادی در منطقه شما کدام ها هستند؟

• کمیسیون ویژه ی سازمان ملل “Stiglitz” و گروه کشورهای جی بیست در صددند تا ابتکار عمل در سطح بین المللی برای کاهش اثرات بحران بر توسعه را شناسایی کنند. به گمان شما آیا ابتکار عمل جهانی چالش های پیش روی زنان و نحوه ی کمک به آنها را در مواجهه با بحران در منطقه ی شما مد نظر دارد؟

تحلیل های درون منطقه ای ارائه شده در این سری مقالات، تلاشی اولیه برای تشخیص مبارزات؛ یافتن پاسخ های بالقوه و پیشنهاد های ارائه شده از دیدگاه حقوق زنان، براساس واقعیات جوامع مختلف و لحاظ کردن عواقب متفاوت بحران در نقاط مختلف جهان است. نیز هدف این تحلیل ها تعمیق واکنش ها

## تأثیرات بحران در آسیای مرکزی

در طی دو دهه‌ی اخیر، آسیای مرکزی دستخوش دو تغییر اقتصادی بزرگ بوده: گذار به اقتصاد بازار و پیوستن به سیستم اقتصاد جهانی. روند توسعه در آسیای مرکزی از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ یعنی قبل از شروع بحران اقتصادی تازه داشت دستاوردهای مثبتی را به همراه می‌آورد. اما بحران جهانی نشان داد که این دستاوردها چقدر متزلزل و ناپایدارند.

نابرابری جنسیتی و جنس‌گرایی عمیق در ساختار روابط اقتصاد جاری نهادینه شده است. بحران اقتصادی هم صرفن موقعیت زنان را بدتر کرده و به عدم توانمندی اقتصادی آنان انجامیده است. زنان آسیای مرکزی از دسترسی نابرابر به منابع مالی و نهادهای تصمیم‌گیری صدمه می‌بینند و ۸۵ درصد دارایی این کشورها در اختیار مردان است.

بحران جهانی فعلی، فشار فزاینده‌ای را بر زنان طبقه‌ی کارگر و روستایی وارد آورده و این در حالی است که آن‌ها هنوز از سنگینی بحران‌های اقتصادی دوره‌ای قبلی کمر راست

به بحران با التزام به برابری جنسیتی و حقوق زنان و ترغیب به تغییرات اساسی به سوی نظام جهانی دموکراتیک‌تر و فراگیرتر است. در مناطق مختلف جهان نگرانی‌های مشترکی وجود دارد که حقوق زنان در سراسر جهان در معرض چالشهای مشابهی قرار گرفته است.

به نظر می‌رسد عدم رعایت برابری جنسیتی در ارائه‌ی تسهیلات و یا سیاست‌گذاری‌های جاری در مقابله با بحران امری معمول است. حضور قوی زنان در بخش اقتصاد غیررسمی و نیز لحاظ نکردن کاربی‌مزد و نقش باروری آنان و همچنین بالا بودن میزان تبعیض و نابرابری، زنان را به ویژه آسیب‌پذیرتر کرده است. موضوع مهم دیگر برآمده از این یافته‌ها، نمایاندن نقش جدید حکومت‌ها در واگذار کردن مسولیت‌های مراقبتی به زنان است. (در رابطه با نقش کلیدی زنان در باروری که سیستم اقتصاد جاری را با مسولیت‌های خود حفظ می‌کنند.) با کاهش نقش دولت در بسیاری از امور اجتماعی، مراقبت‌های پزشکی و مسولیت‌های مراقبتی و آموزش که در گذشته توسط دولت انجام می‌شد اکنون

به عهده‌ی زنان گذاشته شده و این به کار خارج از خانه‌ی آنان علاوه می‌شود. بنابر این با کاهش مسولیت حکومت‌ها، زنان به طور نامتناسب فشار بیشتری را متحمل می‌شوند. (بخصوص در رابطه با تحقق نقش اقتصادی و شهروندی آنان در امور خانه و بهداشت و آموزش.)

اگر دوران پسائولیبیرالیسم در حال ظهور است، نظام جدید جهانی می‌بایست براساس تجربیات عوامل توسعه در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی، و رعایت موازین تعیین شده برای حقوق زنان بنا شود. لازم است این تلاش دیرینه، دوباره تفسیر و برای ارتقاء تدابیر جایگزین در مواجهه با بحران به صورت گسترده مطرح شود.

ما امروز در پی یافتن پاسخ‌هایی فراگیر به بحران ساختاری حاضر هستیم و در این راه تلاش خود ما (در جنبش‌های زنان و سازمان‌های آن) برای ایجاد گفتمانی جایگزین و تأثیرگذاری بر نظام جهانی بایستی بر اساس انواع مختلف آگاهی و دانش (رسمی و غیررسمی) استوار باشد؛ گفتمانی مبتنی بر نگرشی جامع و میان‌بر اطمینان‌بخش برای ایجاد فضایی برای شنیده شدن صدای تمامی گروه‌های محروم و به حاشیه رانده شده‌ی اجتماعی.

سازمان حقوق در حال گسترش زنان (AWID)



نکرده‌اند. کاهش تولید ناشی از کاهش تجارت، کاهش نقدینگی، عدم امنیت شغلی و نیز کاهش قابل توجه درآمد موجب شده تا زنان در معرض تبعیض جنسیتی بیشتری قرار گیرند و نیز کاهش دسترسی آنان به تحصیل و خدمات درمانی را سبب شده است. امکان دستیابی زنان سرمایه‌گذار به منابع مالی نیز پایین آمده است.

تأثیرات بحران بر زنان و مردان متفاوت است: برخی از زنان شغلشان را از دست داده‌اند، در حالی که برخی دیگر درآمدشان پایین آمده و برخی حقوق و مزایای خود را از دست داده‌اند. آسیب‌پذیرترین اقشار، زنان طبقه کارگر و زنان روستایی خانوارهای فقیر؛ زنان شاغل در آموزش و پرورش و بخش بهداشت، زنان شاغل در صنایع نساجی و آنهایی که سرمایه‌ی متوسط یا اندکی در این بخش دارند، زنان شاغل در صنایعی که عمدتاً کالاهای صادراتی تولید می‌کنند، زنان شاغل در بخش اقتصاد غیررسمی و زنان خانه‌دار که متکی به درآمد (دیگران) هستند.

خسارات ناشی از بحران جهانی و پیامدهای احتمالی آن برای زنان، برای تصمیم‌گیرندگان جامعه غیرقابل رؤیت است. واقعیت زندگی زنان در اسناد و گزارشات این کشورها منعکس نمی‌شود. چشم‌انداز اقتصادی زنان در برخی طرح‌های اقتصادی مبهم می‌ماند و دولت‌ها بجای ملاحظات حقیقی و کاستن از بار بحران در زندگی زنان و تقویت سهم اقتصادی‌شان، کار خود را به اظهارات دلخوش‌کننده محدود می‌کنند.

زنان، فشار مالی- اقتصادی و اجتماعی بحران را در سطح خرد و کلان و نیز در زندگی شخصی‌شان تجربه می‌کنند. افزایش کسری بودجه، افت درآمدهای مالیاتی و تخصیص بودجه به خدمات اجتماعی را به مخاطره انداخته است. کمترین درآمد به بخش‌های آموزش و پرورش، بهداشت و خدمات که اکثر کارکنان آن نیز زنان هستند تعلق می‌گیرد. آمار رسمی کاهش شدید تولید در صنایع نساجی و پوشاک را در قرقیزستان نشان می‌دهد که ۹۰ درصد کارکنان آن زن هستند. ژوئن ۲۰۰۹ تنها ۵۹/۸ درصد حجم تولید را نسبت به مدت مشابه سال قبل نشان می‌دهد.

رشد تجارت بین‌المللی در دهه‌های اخیر، فرصت سرمایه‌گذاری برای زنان در آسیای مرکزی فراهم آورد اما بحران جاری، این فرصت‌ها را به تحلیل برد. از آغاز سال ۲۰۰۹ بیشترین افت در حجم صادرات رخ داده که فرصت‌های سرمایه‌گذاری زنان را متأثر ساخته است، چرا که اکثریت نیروی کار شاغل در صنایع پوشاک که ۹۵ درصد تولیدات آن صادر می‌شود زنان هستند. افزایش قیمت مواد غذایی به سوتغذیه و به مخاطره انداختن سلامت عمومی منجر شده؛ به علاوه کاهش میزان نقدینگی، درآمد خانوارهای فقیر را کاهش داده است. کماکان تاوان این کاستی‌ها را زنان با کار بی‌مزد و موجب خود یا غالبین با شغل‌های آسیب‌پذیر خود می‌پردازند. این

روند با ایجاد ناامنی شغلی و کاهش درآمد، فشار سنگینی را متوجه مسوولیت‌های مراقبتی زنان در خانواده کرده است. علاوه بر پیامدهای بحران‌ها زنان ۱/۶ بار کمتر از مردان برای مثال در قرقیزستان حقوق دریافت می‌کنند، ۳/۶ بار بیشتر از آن‌ها وقت خود را صرف کارهای بی‌مزد خانگی و دو مرتبه بیشتر صرف مراقبت از کودکان می‌کنند. در شرایط بحرانی این بار فقط افزایش می‌یابد.

بحران اقتصادی همچنین نقش زنان را به عنوان عاملان توسعه‌ی اقتصادی به تحلیل برده است. برای مثال در قرقیزستان زنان با کمک به توسعه و استحکام صنایع نساجی و تبدیل آن به فعالیتی درآمدزا موجب افزایش تولید ناخالص ملی شدند، اما سهم اقتصادی آنان چنانچه باید و شاید لحاظ نشده، چون آنها در روند تصمیم‌گیری‌ها نقشی ندارند. از طرفی با شروع بحران، نه کمک‌های متناسبی به زنان شد و نه طرح‌های مشوق برای آنان در نظر گرفته شد. با وجود اینکه زنان پیشتر در بخش بازرگانی برای سایر زنان نیز اشتغال‌زایی کردند، اما برنامه‌های توسعه در آسیای مرکزی نتوانسته این بحران را به عنوان فرصتی برای به رسمیت شناختن این مشارکت یا ایجاد تعادل در تناسب میزان مالکیت (زنان نسبت به مردان) تبدیل کند. در حالت افزایش وام‌های کم‌بهره برای بخش بازرگانی از محل صندوق‌های وام جدیدالتأسیس دولتی- نیز تضمینی برای استفاده‌ی زنان به اندازه مردان از این منابع نخواهد بود. این گونه تسهیلات به طرز نامتناسبی بیشتر نصیب مردان می‌شود. چرا که اکثریت قریب به اتفاق مالکان و صاحبان تجارت و بخش‌های اقتصادی که اولویت در حمایت از آنهاست (نظیر بخش ساختمان و کشاورزی) در ید مردان است، در حالی که به عنوان مثال زنان در صنایع نساجی و پوشاک که اولویت اقتصادی به شمار نمی‌آید، فعالند. در برنامه‌های توسعه سال‌های میان ۲۰۰۹-۲۰۱۱ که تحقق برابری جنسیتی مطرح بود چندین قدم مثبت نیز برداشته شد. تعدادی از زنان از آموزش تخصصی برخوردار شدند، و تعدادی به کار در بخش خدمات منصوب شدند و برخی اعتبار کلان دریافت کردند.

دولت ازبکستان برای تقلیل اثرات بحران از اشتغال‌زایی حمایت کرده است. طی سال گذشته ۵۳۴,۶۰۰ شغل ایجاد شد که ۳۲۸,۰۰۰ آن در مناطق روستایی و ۵۲,۰۰۰ در حوزه‌ی کار خانگی با مشارکت مؤسسات بزرگ بود. بنا به گزارشات سال مالی سال ۲۰۰۹ ازبکستان در پی توافق با مؤسسات بزرگ صنعتی برای پیشبرد برنامه‌ی توسعه‌ی کار غیررسمی ۹۷,۸۰۰ فرصت شغلی ایجاد شد.

یکی دیگر از موارد مثبت مبارزه با بحران، افزایش عمومی حقوق بازنشستگی بود که در قرقیزستان به میزان ۵۰ درصد در مقایسه با سال قبل افزایش یافت و از آنجایی که اکثر بازنشستگان زن هستند این خط مشی دولت به نفع زنان می‌باشد. اما دولت قرقیزستان نیازهای اساسی صنایع تولیدی پوشاک و نساجی را که اکثریت کارکنان آن زنان هستند



عکس: elpAge

## برنامه‌های دولت برای توسعه‌ی سرمایه‌گذاری در جمهوری قرقیزستان از سال ۲۰۹۹ تا ۲۰۱۱ اصولن حساسیتی به نیازهای زنان نشان نمی‌دهد. به همین منوال حمایتی هم از بخش صنایع نساجی که زنان در آن در ابعاد وسیع شغل خود را از دست می‌دهند، صورت نمی‌گیرد.

اول) و مشاغل زنان موجود نیست. برنامه‌های دولت برای توسعه‌ی سرمایه‌گذاری در جمهوری قرقیزستان از سال ۲۰۹۹ تا ۲۰۱۱ اصولن حساسیتی به نیازهای زنان نشان نمی‌دهد. به همین منوال حمایتی هم از بخش صنایع نساجی که زنان در آن در ابعاد وسیع شغل خود را از دست می‌دهند، صورت نمی‌گیرد.

طبق نتایج برآمده از تحقیقات اجتماعی از قرقیزستان، ۴۸ درصد از پاسخ‌گویان از وخامت اوضاع اقتصادی خود نسبت به سال قبل خبر می‌دهند. یک سوم جمعیت اوضاع خود را بسیار بدتر می‌دانند و تنها یک سوم از پاسخگویان به بهبود امرار معاش خود اذعان می‌دارند. این برای زنان

نادیده گرفته و به جای حمایت از کار آنان، مالیات وضع شده برای آن را افزایش داد. پس از لغو این طرح مالیاتی، حجم تولید زنان باز هم کاهش یافت.

زنان در آسیای مرکزی مورد توجه اساسی دولت‌ها نیستند، نه به‌عنوان افراد گرفتار بحران و نه به‌عنوان افراد ذی‌نفع. اصولن آنها به حساب نمی‌آیند. این نتیجه‌گیری نه تنها از مستندات و گزارشات دولتی پیداست بلکه مصاحبه‌های متعدد با مسوولان دولتی رده بالا نیز مؤید آن است. هیچ اطلاعات واقعی مبتنی بر تفکیک جنسیتی در دسترس نیست، چنانچه هیچ مبنای اطلاعاتی برای اعمال در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی در حمایت از زنان کارگر (در وهله‌ی

به چه معنی است؟ درآمد آنان متزلزل و مسئولیت آنان در نگهداری از اعضای خانواده سنگین‌تر شده. یکی از کشاورزان مرد می‌گوید: «هیچ کس در دهکده‌ی ما نان نمی‌خرد. نان گران است و همه خودشان نان می‌پزند. زنان کلی نان می‌پزند. معمولن در عرض ۳-۴ روز این نان خورده می‌شود و دوباره.....» کار تولیدی بی‌مزد زنان در زمان بروز بحران افزایش می‌یابد. علاوه بر مشکلات دیگر، دسترسی آنان به مراکز عمومی نگهداری کودکان کمتر می‌شود. تنها ۱۷ درصد پاسخ‌گویان در دهکده‌ی خود کودکان و ۶/۴ درصد مهد کودک دارند. در نتیجه شانس زنان در پرداختن به مشاغل درآمدزا نسبت به مردان بسیار پایین می‌شود.

بنابر گزارش طرح توسعه سازمان ملل در آسیای مرکزی، با بروز بحران اقتصادی، گرسنگی دوباره تهدیدی محسوب می‌شود. برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد که خانواده‌های فقیر در قرقیزستان بطور مداوم با بی‌غذایی مواجهند. در مارس ۲۰۰۹، ۸۰ درصد از خانوارهایی که در تحقیق شرکت کرده‌اند می‌گویند که از مشکلات ناشی از کمبود غذا رنج می‌برند. این تحقیق همچنین حاکی است که ۱۲ درصد پسران و ۱۴/۵ درصد دختران ترک تحصیل کرده‌اند.

عواملی نظیر کاهش درآمد و مهاجرت نیز کیفیت زندگی زنان را در آسیای میانه تغییر داده، برای نمونه در قرقیزستان و تاجیکستان میزان نقدینگی تا ۲۰۰۸ رشد و پس از آن تنزل کرده است. بانک‌های تاجیکستان تا آخرین فصل همانسال، سقوط میزان نقدینگی را تا ۵۰ درصد اعلام کرده‌اند. این افت نقدینگی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ عواقب منفی زیادی برای خانواده‌های فقیر به همراه آورده است. بعد از شروع بحران ۴۷ درصد خانواده‌هایی که کارگر مهاجر دارند با میزان کم پولی نسبی، ۱۳ درصد با کم‌پولی زیاد و ۲۶ درصد با بی‌پولی کامل مواجهند. روی هم رفته درآمد سالانه خانواده‌های فقیر بیش از ۳۰ درصد کاهش یافته است. کاهش ارزش ارز داخلی نیز منجر به افت سطح زندگی زنان شده است. افت ارزش پول قزاقستان در مقابل دلار آمریکا از ۱۲۱ تا ۱۵۰ از ژانویه ۲۰۰۹ تا ماه می همان سال و به همین منوال ارزش هر واحد پول تاجیکستان در مقابل دلار آمریکا در مدت مشابه از ۳/۶۷ به ۴/۳۷ کاهش یافته است.

هم‌چنانکه ذکر شد زنان سرمایه‌گذار دسترسی کمتری به منابع مالی دارند، چون در کنار سایر عوامل، ثروت واقعی در دست مردان متمرکز است. در مناطق روستایی قرقیزستان تنها ۱۲ درصد از مزرعه‌داران زن هستند. افزون بر آن ۹۰ درصد زمین‌های زراعی، دام و طیور، ماشین‌آلات کشاورزی و فرآوری در مالکیت مردان است. دولت طرح‌هایی برای سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی دارد. اما چه کسانی از آن بهره‌مند می‌شوند؟ مالکان — که اکثر آنان مردان هستند — برخورداران اصلی آن خواهند بود. موقعیت مشابهی در قزاقستان وجود دارد: تنها ۲ درصد از زنان مزرعه‌دار از اعتبارات استفاده کرده و از ۹۴۶۰ مورد از اعتبارات کلان

حمایت مالی از بخش کشاورزی تنها ۳۱ درصد نصیب زنان شده است.

خسارات اجتماعی و انسانی ناشی از بحران اقتصادی مدتها نامعلوم خواهد ماند. اما بدیهی است که کاهش رشد تولید ناخالص ملی و رکود اقتصادی فراگیر، به بخش خدمات اجتماعی بیشترین آسیب را خواهد زد. سرمایه‌گذاری در بخش بهداشت را با مشکل مواجه کرده و بازده خدمات بهداشتی را پایین خواهد آورد. امکانات تحصیلی کاهش، و سوء‌تغذیه و انواع بیماری‌ها افزایش خواهد یافت. کاهش فرصت‌های شغلی و تحصیلی به ازدواج‌های زود هنگام و اجباری خواهد انجامید. کاهش بودجه برای ساخت یا نوسازی مهدکودک‌ها را سبب خواهد شد. تثبیت رشد ناخالص ملی در سه سال گذشته ممکن بود به سرمایه‌گذاری دولت در بخش مراقبتی بینجامد اما به علت بحران، بخش‌های اقتصادی درآمدزا عایدات خود را از دست داده و در نتیجه کیفیت و میزان دسترسی مردم به خدمات درمانی به شدت تنزل می‌یابد و زنان مجبور خواهد شد تا مسوولیت‌های مراقبتی بیشتری را به عهده گیرند و این مسئله محدودیت بیشتر زنان را در دستیابی به کارهای درآمدزا موجب خواهد شد.

چالش‌های برآمده از بحران جهانی در اکثر نهادهای حقوق بشری مورد بحث جدی قرار نگرفته و عواقب ناشی از آن در سایه‌ی سکوت مانده است. اما سازمان‌های حرفه‌ای در سطح منطقه‌ای به موضوع توجه دارند. در قرقیزستان انجمن وابسته به صنایع سبک به لابی‌گری و پیشبرد مذاکرات برای حفظ حقوقشان می‌پردازند و برای تولیدات محلی پوشاک در صدد ایجاد مراکز فروش هستند. گفتگوهای کلان در سطوح منطقه‌ای، بین‌المللی در سطوح بالا انجام میشود و یا صرفن به روی کاغذ می‌ماند. بانک توسعه‌ی آسیا نه تنها تدابیر خاصی برای مبارزه با بحران (نظیر ایجاد صندوق وام یا طرح‌های تشویقی) تدارک ندیده، بلکه به همان روال قبلی خود ادامه می‌دهد.

دولت قرقیزستان در واکنش به بحران، برنامه‌های راهبردی خود را مورد بازبینی قرار داده اما جزئیات و مزایای نهایی آن به لحاظ چشم‌اندازهای جنسیتی مشخص نیست. تعداد زنان شغل از دست داده، درآمد زنان یا پس‌انداز و امر مسکن آنان در آسیای مرکزی نامعلوم است. در حالی که تحلیل سیستماتیک جنسیت مبنای بحران اقتصادی جاری، برای پیشبرد راه‌حل‌های عملی و حفظ معیارهای حقوق بشری ضروری است، اما هیچ اطلاعاتی در این زمینه در دسترس نیست. در نتیجه دولت‌ها از ملاحظه‌ی فقر و کمبودهای زنان در طول بحران عاجز می‌مانند.

افزایش بیکاری زنان بویژه در مشاغلی که تعداد زنان به طور نامتناسب بیشتری است، در نظر گرفته نشده است. عدم ملاحظه‌ی برابری جنسیتی به عنوان بخشی منفک در استراتژی توسعه، بی‌شک قدمی مثبت است اما این بخش عملن در حاشیه می‌ماند.



عکس: newreporter\_org gergiz

این یک ضرورت است که زنان در امور مالی سالیانه مشارکت کنند تا مطمئن شوند که امکانات مالی قابل حصول و منعطف برای حمایت از توسعه جنسیتی عادلانه وجود دارد. شرکت تمامی کشورهای آسیای مرکزی در شکل دادن به واکنش مناسب بین‌المللی به بحران اهمیت دارد و زنان باید به طور برابر در تمامی این فضاها حضور داشته باشند. در میان سایر تدابیر برای گسترش موقعیت زنان در عرصه‌ی بحران، ایجاد مجمع‌هایی نظیر شورای هماهنگی اقتصادی در صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، بانک توسعه‌ی آسیا به همراه مشارکت برابر زنان در امور بازرگانی و مناصب محلی ضروری است. هم‌چنین برای پیشبرد سازوکارهای جدید در پشتیبانی از نیازهای ملی و حقوقی زنان، بایستی از سازمان‌های زنان برای تقویت ظرفیت آن‌ها در مطالباتشان از دولت‌ها حمایت شود. پاسخگو کردن دولت‌ها در قبال تعهدات خود در رابطه با برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، امری اساسی است. این اقدامات، در اعمال سوگیری جنسیتی در برنامه‌های توسعه و کاهش خسارات انسانی ناشی از بحران و افزایش امنیت اجتماعی نقش حیاتی دارد.

پرداختن به مسائل اجتماعی و اقتصادی به شکلی بدون تبعیض، مستلزم مشارکت و حضور مساوی زنان و مردان در نهادهای تصمیم‌گیری است. در سال ۲۰۰۸ دولت قرقیزستان، مرکز هماهنگی مدیریت استراتژیک را با همکاری وزارت توسعه‌ی اقتصادی ایجاد کرد، اما هیچ‌یک از ۷ نماینده‌ی آن، زن نبودند.

راه مؤثر دیگر برای رسیدگی به نیازهای زنان در بحران جهانی فعلی، چانه‌زنی برای بودجه‌بندی جنسیت‌مبناست. برای رسیدن به درک جامع و با جزئیات روشن از تأثیرات بحران — همانند سایر پروسه‌ها — بر زنان، نیاز میرمی به افزایش ظرفیت نهادهای ملی و نیز ایجاد هماهنگی بین وزارتخانه‌ها در بودجه‌بندی جنسیت‌مبناست. یکی از راه‌های نیل به این هدف ایجاد صندوق‌های ویژه‌ی مالی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای حمایت از ابتکارات اقتصادی زنان و در آن میان تقویت توانمندی‌های زنان در تبدیل آنان به عاملان اقتصادی است. افزایش تخصیص بودجه دولتی در ایجاد تسهیلات مراقبتی نیز می‌تواند به این امر کمک کند.



عکس: Shellys

# زندگی در قدرت

لاله حسین پور

ی تفاوت‌های طبیعی فی مابین و یا تفاوت‌های ساخته شده و قراردادی در جامعه است. تأکید بر این نکته لازم است که در ساختار قدرت، قوی شامل همه مردان و ضعیف شامل همه زنان نمی‌شود، بلکه این حاکمیت می‌تواند هم بر زنان و هم بر مردان حادث شود. به قولی، قدرت بر فراز جنسیت‌ها عمل می‌کند.

تلاش من در این نوشته، برجسته کردن نقش قدرت و منفعت آن در ابقای جایگاه فرودست زنان در یک جامعه مردسالار است. قدرت برای حفظ و ایفای نقش خود بهانه‌هایی دارد. دلایلی بر مبنای تفاوت‌های طبیعی میان دو جنس و هم چنین بر مبنای قوانین مصوب شده و یا قراردادهای نانوشته برای اعمال قدرت.

از مهم‌ترین تفاوت‌های طبیعی میان انسان‌ها، می‌توان از تفاوت میان دو جنس زن و مرد نام برد. تفاوتی که به هیچ عنوان مطلق نیست، اما نسبتن عمومیت دارد. مرد، دارای

برای گشودن بحث، ابتدا چند پرسش را طرح می‌کنم.

**قدرت چیست؟**

**قدرت چه تاثیری بر زنان دارد؟**

**شرکت زنان در «قدرت» به چه میزان است؟**

**سهمیه بندی جنسیتی؟ آری یا خیر!**

مفهوم قدرت را می‌توان از زوایای مختلف بررسی کرد. قدرت را می‌توان مترادف توانایی دانست و با آن بازی لغوی کرد. می‌توان آن را از نظر جسمی توضیح داد، یا توان مالی و اقتصادی رامعیار قرار داد و یا آن را با میزان دانایی و آگاهی سنجید. اما هدف از بررسی قدرت در این نوشته، اساسن سلطه است. قدرت تنها در نهاد دولت و یا ابزار سرکوب خلاصه نمی‌شود. قدرت حاصل سلطه‌ی انسان بر انسان است. حاکمیت قوی بر ضعیف. قوی یعنی فرادست و ضعیف یعنی فرودست. قدرت حاصل سوءاستفاده انسان از انسان به بهانه

جسم قوی و زن دارای عضلاتی نرم و کمتر مقاوم است. قاعدگی و دردهای ناشی از آن که به طور طبیعی از آن زنان است، بارداری، جریان شیر در سینه‌ها و تغذیه نوزاد که جنس مرد فارغ از آن است و تفاوت‌هایی که از جانب برخی دانشمندان در سلول‌های مغزی میان دو جنس طرح می‌شود و غیره از این دست تفاوت‌ها هستند. تفاوت‌هایی که ذاتاً منفی نیستند و حتی می‌توانند رابطه میان انسان‌ها را زیبا و شکوفا کنند، اما خیر!

قدرت برای اعمال سلطه‌ی خود، از این تفاوت‌های طبیعی، ابزاری می‌سازد تا حاکمیت خود را بر بخشی از انسان‌ها کاملاً «طبیعی» و «ذاتی» جلوه دهد. نقش مادری را برای زنان آن چنان مقدس می‌کند و از آن چنان تابویی در جامعه می‌سازد که سخن گفتن از آن و بررسی این نقش کفرگویی به شمار می‌رود.

از ضعف جسمی زنان در دوران خون ریزی ماهانه و بارداری و دوران بعد از آن نهایت سوءاستفاده را می‌کند تا آنان را وادار به انجام مشاغل نیمه وقت و ارزان کرده و به دنبال آن حضور زنان در خانه را دلیلی موجه برای انجام کارهای خانه و پذیرایی از مرد و نگهداری کودکان دانسته و از کار مجانی زنان در خانه برای انباشت سرمایه مازاد، سود مضاعف ببرد. در این پروسه جنس زن به دلیل تفاوت‌های طبیعی‌اش با جنس مرد، فرودست شده و با قرار گرفتن مرد در جایگاه فرادست و با توسل به تدوین قوانین رسمی و تصویب شده با شمایلی «دمکراتیک» و با تکیه به آرای اکثریت، قدرت در دستان مردان متمرکز شده و از زنان به عنوان ابزار و ابژه سودجویی می‌شود. قدرت در انحصار افراد محدودی قرار می‌گیرد و نه تنها از زنان، بلکه از توده مردان نیز استفاده شده و حاکمیت انسان بر انسان سازمان می‌یابد. با آن که قدرت در اختیار اقلیتی ناچیز محصور است، اما سلطه‌گر با توسل به آن می‌تواند بر اکثریت عظیم و میلیونی انسان‌ها حکم براند و سرنوشت شان را تعیین کند. پدیده «انسان - ابزار» نقشه‌ای است هدفمند که قدرت مداران آن را پی‌ریزی می‌کنند.

اما تنها قوانین رسمی و تصویب شده نیستند که جایگاه فرودست زنان در جامعه را تثبیت می‌کنند. این قوانین همان طور که در طول تاریخ مشاهده کرده‌ایم، دائم در حال تغییر هستند و حتی گاهی با امتیازاتی نیز به زنان به دلیل تلاش‌ها و جان فشانی‌های جنبش زنان، تعلق می‌گیرد. با این حال قوانین نانوشته، قراردادهای فرامین مذهبی و تابوهای اجتماعی در روابط میان انسان‌ها عمل می‌کنند. روابطی که تغییر آن‌ها جز با مبارزه‌ای همه جانبه و عمیق و با تکیه بر اکثریت انسان‌های فرودست قابل تحقق نیستند.

آیا شرکت در قدرت امتیازی برای زنان محسوب می‌شود؟ اگر قدرت را با هر جامعه‌ای که بر تن دارد و در هر مکان

و موقعیتی که خودنمایی می‌کند، در نظر بگیریم، در خانه، خیابان، محل کار، در حزب و تشکلی که در آن فعالیم و یا در ارگان‌های دولتی و سیاسی جامعه و غیره، می‌بینیم که براساس فرماندهی، دستور از بالا، اجبار، زور و سرکوب سازمان یافته و کارایی می‌یابد. گاهی نیز در اشکال مخفی مانند طرد، بی‌اعتنائی، تحقیر و تمسخر خودنمایی می‌کند. زنان به طور کل هیچ گونه منفعتی در چنین شکل رابطه ندارند چون اساسن مورد سلطه‌اند و جز خشونت با درجات و اشکال مختلف، چیز دیگری عایدشان نمی‌شود.

ساختار قدرت برای حفظ خود به نظامی هیرارشیک و سلسله مراتبی برای سازماندهی روابط اجتماعی نیاز دارد و زنان اگر رام و تابع نباشند، جایی جز در قعر این سلسله مراتب نمی‌یابند. آنانی که به هر ترتیب در این هرم، به ویژه در جایگاه مسئولیت و تصمیم‌گیری راه می‌یابند، یا باید چهارچوب‌های مردسالارانه حاکم بر این مناسبات را بپذیرند و یا خود را برای مبارزه‌ای طولانی و فرساینده آماده کنند.

نگاهی به ترکیب جنسیتی در مشاغل مختلف درون احزاب و سازمان‌های سیاسی و یا ارگان‌های دولتی و حکومتی نشان می‌دهد که زنان در رده‌های پایینی مشارکت انبوه دارند و بسیار فعال‌تر از گذشته عهده دار پیش برد اجرائیات می‌باشند. اما هر چه به سطوح بالایی هیرارشی می‌رسیم، از تعداد زنان کم شده و در بالاترین رده‌ها که معمولاً ریاست و مسئولیت‌های اصلی را عهده‌دار هستند، به تعداد انگشت شمار می‌رسند. در این پروسه نه تنها مردان نقش حذف کننده زنان را به عهده دارند، بلکه خود زنان نیز با توجه به معیارهای حاکم در جامعه مردسالار، مسئولین و رؤسای زن را کمتر پذیرفته و نسبت به حضور آنان در این سمت‌ها نظر مثبتی ندارند.

ساختار هیرارشیک و عمودی قدرت در یک نظام طبقاتی - مردسالار اساسن تقویت کننده‌ی جایگاه فرودست زنان در جامعه بوده و زنان بدون سهمیه بندی ۵۰ - ۵۰ در انتخاباتها شانس برابر شرکت در ارگان‌های مختلف و رسیدن به مدارج بالاتر را ندارند. هرچند سهمیه‌بندی و تبعیض مثبت نقش تعیین کننده‌ای در حضور برابر زنان و مردان در هیرارشی و ساختار سلسله مراتبی دارد، اما الزامن در به هم ریختن این ساختار و فمینیزه کردن آن نقش ساختارشکن مؤثری ایفا نخواهد کرد. تنها زنانی می‌توانند در محیط خود تغییرات فمینیستی ایجاد کنند که به حقوق خود آگاه بوده و به طور روزمره برای احقاق آن‌ها مبارزه کنند. چنین امری نیز بدون ایجاد تشکلات و شبکه‌های زنان، مستقل از ارگان‌های دولتی، احزاب سیاسی و مستقل از هر ایدئولوژی و مذهب و با هدف رفع تبعیض جنسیتی امکان‌پذیر نیست. هدفی که تنها با حضور گسترده توده‌ی زنان که نه تنها از تبعیض جنسیتی رنج می‌برند، بلکه از نابودی هر تبعیضی در جامعه سود می‌برند، قابل تحقق است.

# بهار عربی و زنان

## مقدمه

زیر ذربین این شماره نگاهی اجمالی به نقش زنان در خیزش‌های کشورهای عربی و شمال آفریقا و توقعات آنها از تغییرات ناشی از مبارزاتشان می‌اندازد. خیزش‌های مردمان این کشورها غافلگیرانه بود. عطر یاسمن تونس در طوفان انقلابی که به راه انداخت، جهان را به رایحه‌ی امیدوارکننده‌ی خود آغشت. رایحه‌ای که خواب از چشم سلطه‌گران منطقه ربوده است. بازگشت به خود مردمان این کشورها، بازیابی اعتماد به نفس به مثابه کنشگران صاحب اختیار، موجی از شور و شعور در سراسر جهان به راه انداخته است.

این انقلاب‌ها هنوز در آغاز راهند. زنان به مثابه شهروندان مسئول، گاه همچون مصر و یمن حتی در راه اندازی و ایجاد انگیزه‌ی اولیه‌ی تجمعات، در شکل‌گیری این خیزشها نشان دادند که جهان عرب اکنون با زنان کنشگر و صاحب رای در قلب میدان‌های آزادی روبه روست. نیرویی که قصد بازگشت به پس‌کوچه‌ها و خانه‌ها ندارد. به بهانه‌ی بهار عربی و مخدوش شدن نگاه غرب‌مدارانه و استعماری به مردمان عرب، در گفتگویی با یوسف عزیزی بنی طرف نویسنده و تحلیلگر، به مسائل مردمان عرب ساکن ایران نیز پرداخته‌ایم.



# ارحل



أهداف مليونية المرأة

مشاركة المرأة في صياغة  
المستقبل الدستوري  
والقانوني والسياسي

لمصر

مبادرة شعبية ١٠٠/١٠٠

أهداف مليونية المرأة  
عدم تغليب دور المرأة  
الإنجابي على باقي الأ  
التي تقوم بها المرأة في  
حياتها العامة والخاصة

ميدان تحرير، تظاهرات روز زنان. زنان و مردان  
مصری شرکت کننده خواستار برابری حقوق زن و  
مرد هستند. عکس: شعله ایرانی



# نقش زنان در انقلاب تونس

عکس: gwenflick

النور بیردسلی

در تونس زنان بندرت حجاب دارند و به نظر میرسد که زنان، همراه مردان، در همه جا حاضر بوده و در همه امور اجتماعی شرکت می کنند.

«آزاد و متمدنتر»

ایرگویت ناجت، سی و شش ساله در پیاده رو خیابان به طرفداری از دولت موقت با چندین مرد مباحثه می کند. حرف برای گفتن زیاد دارد. مردها خیلی تحت تاثیر اطلاعاتش قرار می گیرند و حتی پیشنهاد می کنند که باید نامزد ریاست جمهوری بشود. به نظر نمی رسد کسی از میان آنان فکر کند که زن بودن ایرگویت مانعی در این راه باشد.

در جریان اعتراضات عظیمی که حکومت دیکتاتوری زین العابدین بن علی در تونس را سرنگون کرد، صدای زنان رسا و واضح شنیده می شد.

در دنیای عرب زنان تونسی از نظر برخورداری از امتیازاتی تقریباً مساوی با مردان نمونه ای منحصر به فرد در کشورهای اسلامی هستند. اما امروز آنها نگران از دست دادن حقوقشان می باشند. در تونس زنان سالخورده، دختران جوان و قاضی های زن در شغل های بلند قضاوت در خیابانها راهپیمایی کردند تا برکناری دیکتاتور و خروج او از کشور را خواستار شوند.



## «نقطه قدرت جنبش فمینیستی تونس در این است که ما هیچوقت این جنبش را از مبارزه برای دموکراسی و جامعه سکولار جدا نکرده ایم.»

جنبش ضد استعماری بر علیه فرانسه که خواهان شرکت همه جانبه‌ی زنان در امور اجتماعی بود، سپاسگزارند. به بن علی ولی حتی ذره‌ای امتیاز داده نمی‌شود.

### «زنها بیدارند»

خدیدجه شریف فعال باسابقه فمینیست می‌گوید، بن علی برای خرسند کردن غرب، به حمایت از حقوق زنان تظاهر می‌کرد. او می‌گوید بازگشت احزاب اسلامی به قدرت می‌تواند برای حقوق زنان تهدیدی جدی به حساب آید اما زنها حواسشان جمع است. «نقطه قدرت جنبش فمینیستی تونس در این است که ما هیچوقت این جنبش را از مبارزه برای دموکراسی و جامعه سکولار جدا نکرده ایم». او می‌گوید: «ما به تلاش خود برای جدائی کامل دین از دولت ادامه خواهیم داد».

درمحل دادگاه، بیلال لربی، یک وکیل مرد، به همکاریش می‌پیوندد. او می‌گوید بهترین راه برای سنجش روابط بین زنان و مردان در تونس اینست که به تظاهرات خیابانی ماه گذشته نگاه کنیم و ببینیم که چطور زنان پا به پای مردان ایستادگی کردند. «زنها در اعتراض به یک دیکتاتور به خیابان آمدند، با روسری، با دامن مینی ژوپ. اینش مهم نبود. مهم بود که آمدند». لربی می‌گوید بعد از قیام همگام زنان و مردان برای سرنگونی دیکتاتور، مردان تونسی به کسی اجازه اینکه حقوق زنان تونسی را از آنان سلب کند نخواهند داد.

ترجمه ی پریسا اسودی

<http://www.npr.org>

ناجت که وکیل جنائی است تفاوت بین زنان تونسی و دیگر زنان دنیای عرب را چنین توضیح می‌دهد: «ما احساس می‌کنیم از دیگر زنان عرب آزادتر و پیشرفته‌تر هستیم. و به خصوص از زمان انقلابمان، دلمان برای زنها در کشورهای همسایه تونس می‌سوزد. به لیبی نگاه کنید که در آن زنها باید حجاب داشته باشند و حتی نمی‌توانند همراه مردی در خیابان راه بروند. این فاجعه ست».

کمی بعدتر ناجت با چند همکارش همراه می‌شود و همگی وارد گفتگوهائی پر هیجان درمورد انقلاب تونس می‌شوند. می‌گویند یک سوم قضاات در تونس زن هستند. زنان تونس در قوانین مربوط به طلاق، حقوق مساوی با مردان دارند و چند همسری در تونس غیرقانونی ست. زنان از سال ۱۹۶۲ به امکانات کنترل خانواده و از سال ۱۹۶۵ به امکانات برای سقط جنین دسترسی داشته‌اند یعنی هشت سال قبل از اینکه امکان دسترسی قانونی به سقط جنین برای زنان آمریکائی، آنهم به طور محدود، فراهم آید.

خیلی از زنها می‌گویند که آنها الان درمورد احتمال بازگشت گروه‌های اسلامی که در زمان حکومت رییس جمهور برکنار شده بن علی، غیرقانونی بوده‌اند نگرانند. ولی اسما بل قاسم، وکیل سی و یک ساله می‌گوید که او ترسی ندارد: «روشن است که زنها در حال حاضر در تونس از حقوق بسیاری برخوردارند و هیچ کس، نه اسلامگرایان و نه کس دیگری، نمی‌تواند این حقوق را از زنان بگیرد».

زنان تونسی بسیاری از حقوق و برابریهای اجتماعی خود و همچنین دسترسی به سیستم آموزشی پیشرفته که ورود به آن برای همگان آزادست را مدیون یک ماده حقوق مدنی تصویب شده در سال ۱۹۶۵ هستند. آنها همچنین از رئیس جمهور سابق حبیب بورقیبه بنیانگذار تونس مدرن و رهبر





م  
تفوق

اتحاد النساء العربيات

# مصری ها غرب را گنج کردند!

شعله ایرانی

در هوای بهاری قاهره در باغ هتلی پای صحبت هباق عثمان یکی از فعالین جنبش زنان مصر و سخنگوی سازمان سراسری «کرامت» نشستیم. چند میز آنطرف تر وائل غنیم رییس گوگل مصر و از چهره های سرشناس انقلاب با چند تن از دوستانش مشغول گفتگو و صرف نهار است. روز جمعه است و همگی قرار است به میدان تحریر بروند تا در یکی از تظاهرات های بزرگ پس از سقوط مبارک شرکت کنند. چند روز به هشت مارس مانده. هنوز چادرهای میدان تحریر برپاست و بسیاری از جوانان انقلابی، میدان را ترک نمی کنند. می گویند تا به ثمر رسیدن انقلاب همانجا می مانند. چند روز پس از این جمعه، نیمه های شب، ارتش به بهانه ی دستگیری «اوباش» و برقراری نظم، به میدان حمله و همه ی چادرها را جمع کرد، جوان ها را مضروب و دستگیر کرد. انقلاب مصر هنوز در آغاز راه است.

قاهره ی اوائل ماه مارس با بهاری که از راه رسیده زنده و پرشور است. هر ساعت و هر روز در گوشه ایی از این شهر همیشه بیدار، اتفاقی می افتد. تظاهراتی شکل می گیرد، اعتصابی به راه می افتد، سخنرانی برگزار می شود. بحث های خیابانی دور و بر میدان تحریر همیشه برقرار است. زن و مرد ایستاده اند و بحث می کنند.

هباق عثمان می گوید که زنان مصری شانه به شانه ی مردها در



تظاهرات ۸ مارس ۲۰۱۱ قاهره.

عکس: الجزیره



عکس: شعله ایرانی

هباق عثمان یکی از فعالین جنبش زنان مصر و سخنگوی سازمان سراسری زنان «کرامت»:

**«ما بر ترس چیره شدیم!  
جهان را شوکه کردیم!  
حتی خودمان را نیز در این  
پروسه غافلگیر کردیم!»**

ادارات و کارخانه‌ها آنقدر زیاد و خشونت‌آمیز بود که بسیاری زنان برای محافظت خود به حجاب پناه برده‌اند. در قاهره مرز مذهبی و سکولار با حجاب رقم نمی‌خورد. تنها زنان متعلق به فرقه‌های افراطی مذهبی مثل سلافی‌ها و یا برخی اعضای اخوان المسلمین، و البته نه نسل جوانش، از پوشش چادر سیاه بلند با روبنده استفاده می‌کنند. بیشتر به این منظور که خود را از دیگران متمایز سازند. در قاهره با کمی دقت می‌توان دید که اکثر زنانی که عابر خیابانند و یا مجبورند برای رفتن به دانشگاه و محل کارشان از وسایل نقلیه‌ی عمومی استفاده کنند، محجبه‌اند. روسری‌های رنگی، تونیک گشاد و شلوار جین برای دختران جوان معمول است. در حالیکه زنانی که ماشین شخصی دارند اکثراً بی‌حجابند با لباس‌های تابستانی.

یکی از زنان جوان در میدان تحریر می‌گفت که پلیس مصر خود یکی از عوامل تشویق و اعمال آزارهای جنسی و خشونت علیه زنان بود. او و همراهان دخترش می‌گفتند که برای اولین بار در روزهای انقلاب، به ویژه در میدان تحریر بود که توانستند معنای حضور آزاد و فارغ از آزارهای جنسی در عرصه‌ی عمومی را بچشنند. آن روزهای آزادی و خودسازمانگری در

همه‌ی مراحل انقلاب مشارکت داشته‌اند. حالا هم دموکراسی کامل یعنی حقوق شهروندی برابر می‌خواهند.

این جمله را از زبان همه‌ی زنانی که در قاهره ملاقات کردم شنیده‌ام. فعالین جنبش زنان سرشان شلوغ است و با اینکه با خوش‌رویی پذیرای مصاحبه و گفتگو می‌شوند اما تلفن‌هایشان مدام زنگ می‌زند. شب و روز ندارند. انقلاب کرده‌اند و حالا در این بهار آزادی باید با چنگ و دندان از حقوق زنان دفاع و برای تضمین حقوق برابر در قوانین جدید مبارزه کنند. زنان مصری در دوره‌ی مبارک از حقوق برابر در زمینه حقوق شخصی و خانواده محروم بودند. با کمی اختلاف، تقریباً از همان حقوقی که زنان در ایران از آن محرومند. قوانین مربوط به ازدواج و طلاق از زمان سادات بر اساس قوانین فقه اسلامی تنظیم شده‌اند. در پی مبارزات جنبش زنان، رفرم‌هایی جزئی در دوره‌ی مبارک، عمدتاً برای ظاهر فریبی و به دست آوردن دل غربی‌ها و دریافت بودجه‌های کلان از سازمان‌های بین‌المللی، صورت گرفت. اما قوانین عمدتاً زن‌ستیز و تبعیض‌آمیز باقی ماندند.

زنان مصری طبق قانون حق انتخاب پوشش را داشته‌اند. ولی میزان آزارهای جنسی در خیابان‌ها و اماکن عمومی مانند



میدان تحریر و اتوپپایی که در سایه‌ی حضور هدمند مردم شکل گرفته بود به شکلی جهش‌گونه توقعات زنان از اجتماع را بالا برده است. آنها در این میدان با مردانی مواجه شدند که به اندازه‌ی زنان از آزارهای جنسی و متلک‌گویی و تجاوز به بدن و حریم زنان اعلام بیزاری می‌کردند. آنها شبها و روزها پای صحبت زنانی نشستند که از ضرورت برابری حقوق در همه‌ی عرصه‌های زندگی شخصی و اجتماعی به عنوان یکی از ابتدایی‌ترین مبانی حقوق بشر حرف می‌زدند.

روز هشت مارس در تظاهرات زنان در میدان تحریر، شاهد بحث‌های پرشور دختران جوان و زنان محجبه و غیر محجبه با مردان مخالفی بودم که به قصد حمله به آنان و در مخالفت با خواست‌هایشان تجمع کرده بودند. بسیاری از این زنان که از ضرورت قوانین سکولار برای تامین حقوق زنان و اقلیت‌های مذهبی در مصر پس از انقلاب دفاع می‌کردند، محجبه بودند. یکی از اولین دست‌آوردهای انقلاب مصر ارتقای آگاهی زنانی است که به خیابان‌ها آمدند و خیال بازگشت به خانه‌ها را نداشتند.

هباق عثمان تعریف می‌کند که سازمان‌ها و گروه‌های زنان سخت مشغول سازماندهی خود هستند.

- داریم زنان را در شهر و روستا حول خواست‌های برابری سازماندهی می‌کنیم. به آنها آگاهی می‌دهیم که اهمیت شرکت در انتخابات‌های در پیش رو چقدر زیاد است و چگونه باید فعالانه مشارکت کنند.

- درست است که انقلاب و گسترش سریع خواست‌هایش خود ما را هم غافلگیر کرد اما این انقلاب یک شبه به راه نیفتاد. ما سال‌هاست - به طور فشرده‌تر در ده سال اخیر- در میان مردم و از پایین کار کرده‌ایم. ما آگاهی را پله به پله ارتقا داده‌ایم. اما همواره فعالیت‌هایمان را با شرایط و نیازهای زنانی که با هم کار می‌کردیم تطبیق می‌دادیم و از بالا عمل نکردیم. ما از همه‌ی شیوه‌ها و ابزارهایی که در دسترس بودند برای آگاه کردن زنان به حقوق انسانی‌شان، استفاده کردیم. حالا هم داریم در شرایط جدید به کارمان ادامه می‌دهیم. سازمان ما زنها را به مشارکت در همه‌ی سطوح جامعه تشویق می‌کند.

سازمان زنانی که عثمان سخنگوی آن است برای برابری زنان و علیه خشونت در کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی مبارزه می‌کند. این سازمان سراسری زنان تعریف جامعی از خشونت ارائه می‌دهد که متأثر از رابطه‌ی فقر و زنان در این منطقه است. از دید سازمان کرامت‌آنطور که عثمان توضیح می‌دهد خشونت علیه زنان تنها به خشونت خانگی مردان علیه آنان خلاصه نمی‌شود.

- خشونت در کشورهای ما معنایی فراتر و وسیع‌تر دارد. مثلن وقتی دختر به دلیل فقر خانواده از حق تحصیل محروم می‌شود هم باید از خشونت صحبت کرد. عدم رعایت حرمت

و کرامت انسانی زنان هم خشونت است. در مصر مردم ما در وهله‌ی اول از منزلت انسانی‌شان محروم شده بودند. برای همین هم انقلاب ما برای بازپس گرفتن کرامت و منزلت انسانی خودمان شروع شد. مردم علیه مبارک بر پا خاستند چون سقف بالای سر، غذا و پوشاک می‌خواستند. چون آزادی می‌خواستند. چون رابطه‌ی این نیازها و کرامت انسانی را دریافتند.

هباق عثمان می‌گوید که انقلاب مصری‌ها علیه دیکتاتوری، نگاه مردم منطقه به خود را دچار انقلاب کرد. او معتقد است که مردم دیگر از دریچه‌ی نگاه رسانه‌های غربی خود را نظاره نمی‌کنند. آنها دیگر به خود به چشم بردگان فرمانبردار سلطه‌گر نگاه نمی‌کنند.

- مردم یک باره در پروسه‌ی انقلاب خود را رها شده دیدند. جرج بوش میلیارد‌ها دلار خرج کرد که به طرق مختلف حتی از طریق جنگ افروزی، تعبیر خودش از دموکراسی را به مردم منطقه تحمیل کند. ولی مردم این منطقه دموکراسی نوع بوش را رد کردند. امروز مردم می‌گویند که ما با کرامت و عزت انسانی، با حقوق انسانی زاده می‌شویم. چرا این حقوق از ما سلب می‌شود؟ آنها می‌گویند که دموکراسی یعنی سقف بالای سر، یعنی خوراک و پوشاک کافی داشتن.

- بعد از حادثه یازده سپتامبر و حمله‌ی نیویورک، رسانه‌های غربی به ما اعراب به شکل گروهی مهر تروریست زدند. غرب ما را موجودات خطرناک و تهدیدگر معرفی کرد. حتی نوع پوشش زنان و مردان منطقه‌ی ما و زبان و عادات ما را منفی و منبع شر جلوه دادند.

هباق عثمان می‌خندد و با خوشنودی می‌گوید این روزها بعد از انقلاب مصر و تونس، غربی‌ها حسابی گیج شده‌اند و نمی‌دانند با کلیشه‌های خود از مردمان مسلمان چه کنند!

- مردم مصر در انقلابشان به غرب بی‌اعتنایی کردند! نه پرچمشان را سوزاندند و نه شعاری علیه‌شان دادند! می‌خواستند بگویند که این انقلاب اصلاً به شما ربطی ندارد! فکر کنم این داستان اساساً برای غرب یک شوک فرهنگی به وجود آورد! و من امیدوارم که مردم در کشورهای غربی حالا از خودشان بپرسند که چرا مصری‌ها چنین عمل کردند. آنچه در مصر گذشت مربوط به ما شهروندان مصری بود. ما برای خودمان انقلاب کردیم، نه علیه این یا آن کشور. من فکر می‌کنم که دولت‌های غربی و رسانه‌های بزرگ هیچگاه نتوانستند عمق عزت نفس مردمان منطقه‌ی ما را درک کنند. آنها نتوانستند ابعاد مداخله و قدرت‌یابی مردم را درک کنند.

- ما مردم خاورمیانه توانستیم علی‌رغم کلیشه‌ها و سرکوب‌ها، چهره‌ی اصلی خودمان را از پس فریب‌ها نشان دهیم. ما توانستیم نشان دهیم که اگر ما را به حال خودمان رها کنند صلح طلب و مخالف خشونت هستیم.

www.el-karama.org



تظاهرات ۸ مارس فمینیست‌های لبنانی

# حقوق زنان به چه درد می‌خوره؟!!

سارا حجازی  
نوشته‌ای انتقادی از یک فمینیست لبنانی





## حریتی من شعبی حریة

«وقتی همکلاسی‌ها من به من نگاه میکنند می‌بینم که با نگاهشون می‌پرسن: این دختره اینجا چکار میکنه، مگه قرار نیست که توی کلاس بیولوژی یا تغذیه باشه؟»

رانیا فعالی، دانشجوی نوزده ساله رشته مهندسی رایانه در بیروت

نیستند! ادعاهای بیشتر از این هم شنیده‌ام. گفته می‌شود که زنان لبنانی از همه‌ی حقوقی که به آن احتیاج دارند برخوردارند. پس آن قانونی که مانع می‌شود زنان لبنانی بتوانند تابعیت خود را به شوهر و فرزندانشان بدهند چی؟ البته خوب ما (زنان لبنانی) احتیاجی به لغو این قانون نداریم چونکه اصلا کی می‌خواهد زن آدم غیرلبنانی بشود!

درواقع، در لبنان زنها خیلی هم با مردها برابر نیستند. برای نمونه در کلاسهای رشته مهندسی، دختران دانشجو غالباً نادیده گرفته می‌شوند. رانیا فعالی، دانشجوی نوزده ساله رشته مهندسی رایانه در دانشگاه آمریکائی بیروت می‌گوید: «وقتی همکلاسی‌ها من به من نگاه میکنند می‌بینم که با نگاهشون می‌پرسن: این اینجا چکار میکنه، مگر قرار نیست که این دختره توی کلاس بیولوژی یا تغذیه باشه؟» و سمیرای

تقریباً هر وقت که با یک مرد لبنانی در مورد حقوق زنان گپ بزنید، حرفش اینست: «حقوق زنان در لبنان؟ این روزها مردها هستند که باید حقوق خود را خواستار شوند.» برداشت من این بود که غالب زنها چنین نحوه نگرشی را توهین آمیز تلقی کنند. این بود که دو روز پیش راه افتادم رفتم دانشگاه آمریکائی بیروت که ببینم دختران دانشجو درباره حقوق خودشان (به عنوان زن) چی فکر می‌کنند.

ظاهر، ما مردم لبنان، خیلی لیبرال و روشنفکر هستیم. می‌گویند که ما سوئیس خاورمیانه هستیم. کشور ما کشور آزادیست که در آن با همگان به طور مساوی و با احترام رفتار می‌شود. البته نمی‌دانم ما در مورد اینکه هر هفته یک کارگر مهاجر در لبنان می‌میرد چه داریم بگوئیم؟ «البته متأسفانه این کارگرانی که می‌میزند، خوب، لبنانی که



تظاهرات ۸ مارس فمینیست‌های لبنانی

هم خوششان بیاید. فاطمه بیست و یک ساله دانشجوی شیمی ادعا می‌کند که «زنا [از شنیدن متلک] لذت می‌برن. اعتماد به نفس شون زیاد میشه.» و بعد اضافه می‌کند که «متلک انداختن اصلاً توی خون مرداس و نمیتونن کنترلش کنن.» و ظاهرن، بر اساس مطالب یادگرفته شده در کلاس شیمی و بیولوژی (البته این حدس من است)، نتیجه‌گیری می‌کند که «تازه به کسی هم که ضرری نمیزنه.» فکر کنم زینا حیدر که به خاطر متلک و توهین هرروزه درسش را در دانشگاه ناتمام گذاشته باید شدیدن با فاطمه موافق باشد!

اوایل من خیالم راحت بود که فرصت‌های کاری ای که به زنان داده نمی‌شود همانی است که به مردان هم داده نمی‌شود. تا اینکه، روان‌حکواتی که او هم دانشجوی شیمی است تمام دلایل حق‌کشی زنان را برایم توضیح داد: «دلیلش اینه که زنا از نظر فیزیکی و بیولوژیکی با مردا فرق دارن. در نتیجه زنا نباید دنبال اون کارائی که مردا میرن برن. من خودم شخصا نمی‌تونم به یه دکتر زن اعتماد کنم و دوست ندارم زنا جزو ارتش باشن.» بعد روان‌سربرمی‌گرداند و به دوستش که دانشجوی پزشکی است نگاه می‌کند و می‌گوید: «تو نگرانش نباش. میتونی مثلاً با بچه‌ها یا نمیدونم یه چیز

بیست و یک ساله اضافه می‌کند: «هر موقع استاد سوال می‌کنه، انتظار نداره ما دخترا جواب بدیم.»

خیلی جدی می‌گویند که درکشور ما اصلن حد و مرزی برای توانایی‌های زنان وجود ندارد، البته به غیر از اینکه زنها رانندگی بلد نیستند، و واضح و مبرهن است که زنها نباید شبها تنها درخیابان راه بروند. مگر تعجبی هم دارد که امینه فقیه دانشجوی بیست ساله از همه قضاوت‌ها و محدودیت‌هایی که زنها بطور روزمره تحمل می‌کنند خسته است و می‌گوید: «وقتی به دوستام گفتم می‌خوام موتورسیکلت بخرم بهم خندیدن و گفتن زنها قبل از اینکه حتی به خریدن موتورسیکلت فکر کنن باید اول یاد بگیرن چطوری اتوموبیل رانندگی کنن» و بعد دلزده ادامه می‌دهد که «از دست همه این مردا که هی میخوان اتوموبیل منو برام پارک کنن خسته هستم»

بیشتر از همه وقتی خیلی کفری شدم که شنیدم زنها نباید از اینکه هر روز در خیابان به آنها متلک گفته می‌شود شکایتی داشته باشند. می‌گویند که این متلک‌ها یک مدل جدید لاس‌زنی و خوش و بش است و زنها باید خیلی



از هر بیست زنی که که من با آنها مصاحبه کردم هیچده تایشان راجع به قانون تابعیت چیزی نشنیده بودند و نمی دانستند که متلک گفتن نوعی آزار جنسی است!

البته بله وقتی به مد لباس، یا آخرین مدل جراحی پلاستیک، یا اینکه شبها کجا باید رفت و چه مدل اتوموبیلی راند، برسد ما خیلی تحصیل کرده ایم. ولی اطلاع داشتن از حقوق خودمان، از قوانین و دانستن تفاوت بین واقعیت‌ها و نگرش‌های یک بعدی به نظر ما حیاتی به نظر نمی‌رسد.

به بیان دیگر، وقتی نوبت به مسائل مهم مثل لباس و جشن می‌رسد زنان لبنانی شهروندانی برابر هستند. نباید بگذاریم چیزهای کوچک مثل قدرت سیاسی کمتر، حقوق و درآمد کمتر ما را آزاد بدهد! خیلی از مردهای لبنانی ککشان هم راجع به این مسائل نمی‌گزد. مال ما چرا بگزد؟ درست می‌گوییم دیگه، نه؟!

ترجمه‌ی پریسا اسودی

به نقل از نشریه‌ی فمینیستی صدای زنان لبنان

دیگه کار کنی». هم من و هم دوست روان یکدفعه حالمان خیلی بهتر می‌شود!

بارها و بارها می‌شنویم که در کشور ما با زنان با احترام و تحسین رفتار می‌شود و در راه آنها برای دست‌یابی به آرزوهایشان ابدن مانعی وجود ندارد! بله! البته، اگر آرزوهایشان شامل ازدواج کردن و بچه‌دار شدن و نگهداری از شوهر و بچه‌هایشان باشد!

دست آخر هم، یارا کفوری دانشجوی زبان شناسی انگلیسی که حرف دلش را می‌زند پیدا کردم: «ما در یک جامعه‌ی پدرسالار زندگی میکنیم که همه چیزش به وسیله‌ی مردها کنترل میشه. زنا اگه بخوان طلاق بگیرن حق حضانت بچه‌ها شون بهشون داده نمیشه. قتل ناموسی، باوجودی که باید کاملاً ممنوع بشه، هنوزم که هنوزم قانونیه. ما باید اینجا تغییرات واقعی به وجود بیاریم. ما ادعا میکنیم که جامعه تحصیل کرده‌ای داریم و همه کلی بلدن ولی عجب نحوه‌ی زندگی عقب مانده‌ای داریم.»

یارا راست می‌گوید. ما جامعه تحصیل کرده‌ای هستیم: ولی



التوبة

# بهار از عمر پستی

**تأثیر خیزش‌های انقلابی کشورهای عربی شمال آفریقا بر نگاه غربیان به اعراب، نقش زنان در انقلاب‌های جاری، مسائل اعراب ایران و نگاه راسیستی جامعه‌ی اکثریت، در گفتگوی با یوسف عزیزی بنی طرف، نویسنده و روزنامه نگار.**

منافع خود از رژیم‌های خودکامه عرب حمایت می‌کردند و در برابر نقض فاحش حقوق بشر چشم می‌بستند. کشورهای دموکراتیک غربی فقط پس از گسترش اعتراض‌های مردمی بود که دست از دیکتاتورها برداشتند. گرچه هنوز هم در برخی از کشورهای متحد خود از معیارهای دوگانه بهره می‌گیرند.

دگرگونی‌های کنونی جهان عرب جز انقلاب دموکراتیک نام دیگری ندارند. مردم خواهان آزادی و پلورالیسم و اصلاحات اساسی هستند. در این انقلاب‌ها - برخلاف انقلاب اسلامی ایران و انقلاب فرانسه - ایدئولوژی و خشونت نقش اساسی ندارند. تظاهرات ملیونی، مسالمت‌آمیز است و از شعار «مرگ» خبری نیست و اساسن رهبران مخلوع هم کشته نمی‌شوند. در این انقلاب‌ها، نه قبل از پیروزی و نه بعد از آن نمی‌خواهند هیچ مسئولی را بکشند یا تصفیه‌های خونین راه بیاندازند. آن قدر که استبداد، دروغ، ریا، ترس واز خود بیگانگی را در جان انسان‌ها می‌نشانند، آزادی، شفافیت، صداقت، جسارت و اعتماد به نفس را در جان انسان‌ها نهادینه می‌کند. استبداد در مصر و تونس درهم شکسته شده است و روح انقلاب دموکراتیک به تدریج در نهادهای گونه‌گون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع این دو کشور دمیده می‌شود. این انقلاب، کرامت پایمال شده را به لایه‌های مختلف جامعه باز گردانده است. اکنون مردم از زن و مرد واز چپ چپ تا راست راست و از اسلامگرا تا ناسیونالیست و کمونیست، آزادانه ابراز وجود می‌کنند. به عنوان مثال دیدیم که چپگرایان در مخالفت با دیدار خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا از تونس دست به تظاهرات زدند، امری که در دوره بن علی ناممکن بود.

این انقلابات کشورهای عربی به نوعی روح فمینیستی دارند. یعنی ساختارشکن‌اند و شرکت کنندگانش تبیین جدیدی از هویت خود، مستقل از دیگران، ارائه می‌دهند. این روند تصویر زن عرب را نیز در انظار جهانیان تغییر داده. زن عرب نه تنها از سوی غرب بلکه حتی از دید جامعه‌ی ایرانی، زن

آوای زن: بهار آزادی عربی را از منظرهای گوناگون بررسی می‌کنند. اما یک جنبه‌ی مهم آن سربلندی مردمان این کشورهاست. از دست‌آوردهای مهم این خیزش‌ها بازیابی منزلت انسانی و ترسیم هویتی که دیگر نه از جانب آن دیگری غالب، بلکه توسط خود ترسیم می‌شود، است. شما که خبرها را در کشورهای مختلف عربی دنبال می‌کنید ابعاد این انقلاب سیاسی و اجتماعی را چگونه می‌بینید؟

بنی طرف - وقتی آن ققنوس عرب در شهر دور افتاده «سیدی بوزید» تونس در شعله‌های آتش خود فروخته جان سپرد، نه خود که جهانی را زنده کرد، جهان عرب را. محمد آلبوعزیزی را می‌گویم. خودسوزی آن جوان دانشگاه دیده، بیش از آن که از سر تنگدستی باشد از پایمال شدن عزت و کرامت انسانی‌اش بود. وقتی یک پلیس - که از قضا زن هم بود - به او سیلی زد و شهرداری، گاری میوه فروشی‌اش را با تحقیر از او گرفت، خود را به آتش کشید اما زبانه‌های این آتش، به جان بیدادگران خونریز حاکم بر کشورهای عربی افتاد. همین قصه به شکلی دیگر در مصر نیز اتفاق افتاد. نیروهای لجام گسیخته امنیتی در ژوئیه ۲۰۱۰ خالد سعید را نه در زندان بلکه در کافی نت و زیر مشت ولگد کشتند. و این انگیزه‌ای شد برای وائل غنیم و دیگر دوستان «فیس بوکی» خالد تا شعله انقلاب مصر را در میدان تحریر برافروزند. این داستان در باره تمامی جهان عرب صدق می‌کند. لذا انقلاب شناسان بر این باورند که در کنار فساد و انحصار قدرت و ثروت، پایمال شدن کرامت انسانی شهروندان عرب از عوامل عمده انقلاب‌های کنونی اند. در واقع قبل از این تحولات در دنیای عرب، شهروند به مفهوم واقعی کلمه نداشتیم بلکه همگان رعایای مدرن شاه یا رئیس جمهور مادام‌العمر بودند و در برخی دیگر هنوز هم هستند. در برخی از این کشورها نظیر سوریه، استبدادگران کرامت انسان‌ها را با فقر و شکنجه و زندان و نابرابری اجتماعی و قومی پایمال می‌کنند و در برخی دیگر همچون مصر و تونس، افزون بر خودکامگان داخلی، استعمارگران مدرن نیز رفتاری تفوق‌آمیز با فرمانروایان این کشورها داشتند. اینان برای حفظ

## کشورهای دموکراتیک غربی فقط پس از گسترش اعتراض‌های مردمی بود که دست از دیکتاتورها برداشتند. گرچه هنوز هم در برخی از کشورهای متحد خود از معیارهای دوگانه بهره می‌گیرند.

خود را گسترش دهند و این مستلزم فرارفتن از میدان تحریر به شهرها و روستاهای دور از پایتخت است. چون هم اکنون واپس‌گرایان سلفی و اسلامگرایان متعصب که از زندان‌ها آزاد شده‌اند به تکاپو افتاده‌اند و می‌کوشند زنان مصری را به درون خانه‌ها باز گردانند. اینان از روستاها آغاز کرده‌اند و در برخی شهرها زنان بی‌حجاب را تهدید می‌کنند و می‌کوشند به تدریج اقدامات زن‌ستیز خویش را سرعت بخشند. برای رویارویی با این تاریک‌اندیشان، چاره‌ای جز افزایش تحرک و فعالیت سازمان‌های مدافع زنان وجود ندارد.

در یمن اما وضع شکل دیگری دارد. در اینجا ما با چشم انداز شگفت‌انگیزی رو به رو هستیم. نخست این که کمتر کسی گمان می‌کرد جامعه یمن در تظاهرات ملیونی و مبارزه دموکراتیک خود علیه استبداد علی عبدالله صالح، چنین رفتار مدنی از خود نشان دهد. اینجا دیگر تونس یا مصر نیست بلکه ما با جامعه‌ای با بافت عشائری رو به رو هستیم که در هر خانه‌اش دست کم یک سلاح وجود دارد. اکنون حضور انبوه زنان را در تحصن‌ها و تظاهرات شهرهای مختلف یمن می‌بینیم و می‌بینیم که چگونه این غول از بطری بیرون آمده است. نمی‌دانم شما نام خانم «توکل کرمان» را شنیده‌اید. وی یکی از پیشگامان انقلاب دموکراتیک یمن است. او برای هزاران دانشجو سخنرانی می‌کند، به زندان می‌رود و در غیابش عکس‌هایش را در تظاهراتی که برای رهایی‌اش انجام می‌گیرد بالا می‌برند. او اکنون به نمادی از پیکار جامعه یمن برای آزادی و دموکراسی بدل شده است. این در کشوری رخ می‌دهد که تا دو سه دهه پیش زنان یمن در پسله زندگی می‌کردند و حضورشان در جامعه بسیار کم‌رنگ بود. شما حتا زنانی را می‌بینید که با روبنده در تظاهرات شرکت می‌کنند و وقتی با شبکه‌های تلویزیونی عربی صحبت می‌کنند همچون نیاکان خود «ملکه سبا» با فصاحت و صلابت سخن می‌گویند. آنان پا به پای مردان در آوردگاه مبارزه گام بر می‌دارند. انقلاب کنونی یمن همچون انقلاب بهمن ۵۷ ایران، زنان را از درون خانه‌ها بیرون کشید. در یمن، اکثریتی با روبنده و در ایران با چادر. در ایران یکی دو دهه طول کشید تا اکثریت زنان ایرانی علیه حجاب تحمیلی بشورند و در یمن هم بسته به روند تحمیل یا عدم تحمیل و میزان جان‌سختی سنت‌ها، شاهد روندی تکاملی خواهیم بود. حرکت در این جا و در برخورد با سنت‌ها، جهشی نیست بلکه تدریجی است. باید بگوییم که تفاوت عمده میان انقلاب یمن و انقلاب بهمن ۵۷ این است که اولی دموکراتیک است و دومی دینی، لذا انتظار می‌رود دستاوردهای انقلاب یمن برای

اسیر حجاب و غایب بوده است. اکنون تصویر دیگری از او دیده می‌شود که بیش از هر چیز الگوهای اوربانتالیستی را به چالش می‌گیرد که به مدد آن مردم منطقه را به اسارت می‌کشیدند. آیا نگاه مرد عرب به زن عرب در پی مشارکتشان در خیزش‌ها، تغییر کرده؟ آیا نگاه زن عرب به خود تفاوت کرده؟ آیا می‌توان این را از میان نوشتارهای مردان/زنان در رسانه‌های عربی دریافت؟

- اگر غربیان قبل از انقلاب‌های اخیر به زنان عرب نگاهی اوربانتالیستی داشتند امری طبیعی است. زیرا هم زن غربی در عرصه آزادی‌های اجتماعی از زن عرب پیشتر بود و هم این نگاه از قدیم در میان غربیان وجود داشته است. اما آن چه عجیب می‌نماید نگاه ایرانیان به زن عرب است که با نوعی برتری بینی و ناآگاهی همراه بوده. در این جا یک کلیشه از زن عرب در ذهن ایرانیان وجود داشته که بیشتر شاید در باره زنان کشورهای عربستان سعودی و قطر و امارات صدق می‌کند. کمتر کسی در ایران از مزایایی که زنان تونس داشته‌اند آگاه بوده است.

زنان عرب در انقلاب‌های مصر و تونس و یمن مشارکت فعال داشته‌اند اما باید بگوییم که گستره مشارکت زنان در انقلاب یمن - که هنوز به پیروزی نرسیده - در واقع مرا شوکه کرد. مشارکت زنان در انقلاب تونس امری طبیعی بود زیرا هم بورقیبه و هم بن علی در برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی خود توجه ویژه‌ای به مسئله رهایی زنان داشته‌اند. البته در کنار اینها هیچ اثری از توسعه سیاسی وجود نداشت. در دوره بورقیبه، در مساله آرث، سهم زن با سهم مرد برابر شد و در دوره بن علی، هیچ تحمیلی از نظر حجاب انجام نمی‌شد بلکه برعکس با حجاب مبارزه می‌شد. و البته ما این تجربه دو گانه را در ایران داشته‌ایم. در دوره رضا خان با حجاب زنان به طور خشونت آمیز برخورد می‌شد اما پس از انقلاب اسلامی و در دوره جمهوری اسلامی عکس آن انجام و با بی‌حجابی با خشونت برخورد می‌شود. هر دوی این سیاست‌ها متکی بر زور و تحمیل بر زنان بوده و واکنش‌های منفی در میان زنان پدید آورده است. در تونس اما پس از انقلاب دموکراتیک ژانویه گذشته، زنان آزادند که حجاب داشته باشند یا بی‌حجابی اختیار کنند. اکنون زنان تونس از حقوق خود دفاع می‌کنند و حاکمیت جدید - برخلاف حاکمیت پس از انقلاب ایران - این حقوق را به رسمیت می‌شناسد. شکل و شمایل زنان تونسی در کوچه و خیابان چندان تفاوتی با گذشته ندارد.

می‌توان گفت در مصر حضور زنان در خور آن تظاهرات ملیونی مردم نبود، گرچه ما در دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک وبه ویژه طی ده سال گذشته، شاهد مبارزه زنان در چهارچوب نهادهای صنفی روزنامه نگاران، وکلای دادگستری و گروه‌های سیاسی مخالف وی بوده‌ایم. زنان مصری هم اکنون و در فضای بازی که ایجاد شده می‌توانند تشکل‌های خاص



عکس میدان تحریر: omarroberthamilton

**«اگر غربیان قبل از انقلاب‌های اخیر به زنان عرب نگاهی اوریانتالیستی داشتند امری طبیعی است. زیرا هم زن غربی در عرصه آزادی‌های اجتماعی از زن عرب پیشتر بود و هم این نگاه از قدیم در میان غربیان وجود داشته است. اما آن چه عجیب می‌نماید نگاه ایرانیان به زن عرب است که با نوعی برتری بینی و نا آگاهی همراه بوده است.»**

— اگر اشتباه نکنم فکر می‌کنم منظورتان از جامعه عرب زبان، جامعه مردم عرب اهواز باشد که در عربستان ایران (خوزستان رسمی) زندگی می‌کنند. باید بگویم که این مردم نسبت به واژه «عرب زبان» حساسیت خاصی دارند زیرا از سوی گروه‌های ناسیونالیست فارس‌گرا و برای غرض‌های خاصی به کار می‌رود. این گروه‌های ناسیونالیست می‌خواهند بگویند که مردم عرب اهواز، عرب نیستند و تنها زبانشان عربی است و مثلاً فارس یا لر بوده‌اند و سپس عرب شده‌اند. اینان چون همواره در ادبیاتشان، «عرب» را «انیرانی» و در تضاد با «ایرانی» قرار می‌دهند از درک وجود شهروند «عرب ایرانی» ناتوان‌اند. البته من مطمئنم شما چنین قصدی ندارید و هدفم نیز فقط توضیح برای خوانندگان

زنان دو چندان باشد. بی‌شک زنان یمن دیگر به نهان‌خانه‌ها باز نخواهند گشت و همراه مردان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شرکت خواهند کرد. در واقع انقلاب دموکراتیک یمن، نوعی انقلاب در زندگی زنان آن کشور ایجاد کرده است که در تاریخ آینده از بردگی زنان، کم‌نظیر و حتا بی‌نظیر است. در آینده آثار این دگرگونی‌های را بیش از پیش در زندگی زنان یمن خواهیم دید.

فکر می‌کنید این تغییر موقعیت و جایگاه مردمان عرب در جهان و مخدوش شدن تصویر تحقیرگر رسانه‌ها از جمله در مورد جنگ طلب، تروریست و بنیادگرا بود اعراب، چه تاثیری بر موقعیت جامعه‌ی عرب زبان ایران خواهد گذاشت؟ آیا شاهد تغییراتی هستید؟



عکس: Collin David Anderson

**خانم «توکل کرمان» را شنیده‌اید. وی یکی از پیشگامان انقلاب دموکراتیک یمن است. او برای هزاران دانشجوی سخنرانی می‌کند، به زندان می‌رود و در غیابش عکس‌هایش را در تظاهراتی که برای رهایی‌اش انجام می‌گیرد بالا می‌برند. او اکنون به نمادی از پیکار جامعه یمن برای آزادی و دموکراسی بدل شده است.**

نژادپرستی و تبعیض و تحقیر علیه عرب‌ها همچنان کار می‌کند، آن هم با نفتی که از زیر پایشان می‌کشند و آنان فقط بوی گندش را می‌شنوند. ما این گفتمان را در سایت‌ها، رسانه‌ها، کتاب‌ها، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌های هر دو گروه دولتی‌ها و مخالفان می‌بینیم. در واقع ما عرب‌های ایرانی هستیم که نود سال است به تنهایی شرنگ این گفتمان را می‌چشیم و گرنه عرب‌ها در کشورهای عربی - که فارسی نمی‌دانند - ککشان هم نمی‌گزد. این مردم عرب این دیارند که باید جور فتح ایران توسط مسلمانان عرب در هزار و چهارصد سال پیش و نیز اختلافات رژیم‌های متعاقب ایران با برخی از کشورهای عربی را بکشند و به پرستشگران «نژاد پاک آریایی» تقاص پس بدهند. به قول دوستی برای این که بدانی در ایران یک زن یا یک عرب با چه ظلم و تحقیر و تبعیضی رو به روست باید زن یا عرب باشی و البته اگر هم زن و هم عرب باشی دیگر حسابت با کرام الکاتبین است. به این متون توجه کنید: «با خودش گفت، راستش

شماست. حال برگردیم به سوال شما. بی گمان، دگرگونی‌ها و انقلاب‌های دموکراتیک در جهان عرب، تصویر عرب‌ها را در جهان تغییر داده است. اکنون انقلاب مصر به الگویی برای تغییر و دگرگونی نه تنها در کشورهای استبدادی شرق بلکه برای بخشی از جوانان غربی بدل شده است. افزایش شمار جهانگردان به مصر نشانگر این امر است. اغلب اینان به دیدار از نماد انقلاب دموکراتیک مصر یعنی میدان تحریر می‌روند. من در سال ۱۹۷۶ در آن جا بوده‌ام وحتا یک شب - همراه با دوستی ایرانی - در میدان تحریر به شکلی توریستی و در کیسه خواب‌ها مان، بیتوته کردیم.

این انقلاب‌ها، تصویر عرب‌ها را در ذهن بخشی از ایرانیان تلطیف کرده است. اما گفتمان (دیسکورس) راسیسم و عرب‌ستیزی در ایران ریشه‌دارتر از آن است که با این رخدادهای خارجی از میان برود. هموطنان عرب ما روزانه در معرض چنین گفتمان مسمومی قرار دارند. ماشین

## جامعه مردم عرب اهواز نسبت به واژه «عرب زبان» حساسیت خاصی دارند زیرا از سوی گروه‌های ناسیونالیست فارس‌گرا و برای غرض‌های خاصی به کار می‌رود. این گروه‌های ناسیونالیست می‌خواهند بگویند که مردم عرب اهواز، عرب نیستند و تنها زبانشان عربی است و مثلاً فارس یا لر بوده‌اند و سپس عرب شده‌اند.

جز لعنت و عذاب و بلا و غضب مباد  
این پا و سربرهنه گروه پلید را  
غیر از کفن بر آن تن تیره سلب مباد!  
هرگز بغیر دزد و سیه روی و نابکار  
بر این قبیله نام و نشان و لقب مباد  
بر دست و پا و گردن و تن این گروه را  
الا که بند سلسله و تیغ و تب مباد  
هرگز بغیر خون پلید عرب روان  
از دجله و فرات به شط العرب مباد!

این است ادبیات معاصر فارسی که هشتاد نود سال است ذهنیت سه چهار نسل را در ایران شکل داده است. و البته آن چه آورده‌ام مشتبی از خروار است. همگان چه دولتی و چه اپوزیسیون در این اندیشه فاشیستی ضد قومیت عرب اشتراک فکری دارند. از به اصطلاح بزرگترین رمان نویس ایرانی بگری تا ادیب مجلس شورای شاه. از این رو برای زدودن پیامدهای زیان بار وضد انسانی این گونه اندیشه‌های راسیستی چاره‌ای جز نقد این آثار وجود ندارد. این کار باید در درجه اول توسط خود روشنفکران فارس انجام بگیرد و البته ما در این زمینه شاهد کارهای در خوری نیستیم. در ترکیه روشنفکران و اندیشمندانی را می‌شناسم که به خاطر نقد کردستیزی به زندان افتاده‌اند. من فقط یکی دو مقاله از مجید نفیسی شاعر و نویسنده ایرانی مقیم آمریکا را دیده‌ام که نژاد پرستی در آثار هدایت را نقد کرده است. برای رویارویی با این حجم سنگین عرب ستیزی در آثار هفتاد تا هشتاد در صد فعالان سیاسی، تاریخنگاران، نویسندگان و شاعران فارسی نویس معاصر - که زمینه را برای عرب زدایی و عرب کشی در ایران آماده می‌کنند - کاری کارستان باید انجام گیرد. ما نه تنها شاهد چنین کوششی نیستیم بلکه برعکس تنور عرب ستیزی (و ترک ستیزی) در ایران گرم است. شما تصور را بکنید که با این وضعیت جامعه عرب در ایران چه موقعیت دردناکی دارد، موقعیتی که از وضع سیاهان در آفریقای جنوبی دوره آپارتاید هم بدتر است.

یوسف عزیزی بنی‌طرف عضو افتخاری انجمن قلم انگلیس (انگلیش پن) و عضو کانون نویسندگان ایران و دبیر کانون مبارزه با نژاد پرستی و عرب ستیزی در ایران نیز است.

این عرب‌های سوسمار خور بددک و پوز بوگند دیگر شورش را در آوردند. تا حالا هر غلطی می‌کردند، دندان روی جیگر می‌گذاشتم» (توپ مرواری اثر صادق هدایت - ص ۸) و «همه چیزشان آمیخته با کثافت و پستی و سود پرستی و بی‌ذوقی و مرگ و بدبختی است. چرا ریختشان غمناک و موذی است و شعرشان مرثیه و آوازشان چسناله است؟ چون که با ندبه و زوزه و پرستش اموات همه‌اش سر و کار دارند. برای عرب سوسمار خوری که چندین سال پیش بطمع خلافت ترکیده، زنده‌ها باید تمام عمر بسرشان لجن بمالند و گریه وزاری بکنند» (همان ص ۸ - ۹) و «ناخدا کلمب پیش خود تصور کرد این یکی از حقه بازی‌های سوق الجیشی اعراب است. لذا آماده تسلیم بلا شرط شد و یک دانه صلیب و یک پرچم سفید در دست گرفت و باضافه چند صندوق از غنائمی که از محصولات تمدن عرب گرفته بود از قبیل: لوله هنگ و نعلین و چادر و چاقچور و عبا و چارقد قالبی و روبنده و مهر و تسبیح و دعای نزله بندی و چند مشک دوغ عرب و چند بشکه واجبی و کنسرو و موش و سوسمار خشکیده با خود برداشت و با جهودی که زبان فصیح عربی را مثل بلبل اختلاط می‌کرد، به ساحل پیاده شد.» (همان ص ۱۵).

یا به بخشی از شعر محمود فرخ خراسانی بنیادگذار انجمن ادبی «فرخ»، نماینده مجلس شورا و سناتور دوره محمد رضا شاه توجه کنید:

یا رب عرب مباد! و دیار عرب مباد  
این مرز شوم و مردم دور از ادب مباد  
زین خلق دیو سیرت و زین خاک دیوسار  
سرسبز و سبز، یک نفر و یک وجب مباد  
این قوم دون دزد گدا را ز کردکار

**این مردم عرب این دیارند که باید  
جور فتح ایران توسط مسلمانان عرب  
در هزار و چهارصد سال پیش و نیز  
اختلافات رژیم‌های متعاقب ایران با  
برخی از کشورهای عربی را بکشند و به  
پرستشگران «نژاد پاک آریایی» تقاص  
پس بدهند.**

# زن شورشی عرب

معرفی کتاب: ژيلا افتخاری

نوال سرشار از امید و شور زندگی است و آنچنان از انقلاب و خیزش مردم برای کسب آزادی و حرمت انسانی می‌نویسد که گویی رمان را در روزهای آغازین جنبش مردم مصر نوشته در حالیکه رمان در سال ۲۰۰۸ میلادی به تحریر در آمده است.

عکس: Clepsydrée

حسادت رقیبان و دشمنانش را بر می‌انگیزد. زیبا رو، طنز، با هوش و خوش صدا است. به کسی اجازه نمی‌دهد به او امر و نهی کند، هیچ مردی قادر نیست او را به تسخیر خود در بیاورد، زینه آزادانه انتخاب و عمل می‌کند. او خویشتن خویش است. او حاصل عشقی ممنوع بود و به واسطه همین ممنوعیت توسط مادر جوانش در خیابان رها می‌شود. زینه در کنار بچه‌های خیابانی راه و رسم چگونه زیستن را می‌آموزد و با اتکا به قدرت هوش و خلاقیت خویش خواننده‌ای ماهر و محبوب تبدیل می‌شود. زینه مستقل و خود مختار، اشعار موسیقی‌اش را خودش می‌نویسد، نواختن عود را فرا می‌گیرد. او از بچه‌های خیابان و برای حرمت و آزادی انسان می‌خواند. زینه بعنوان سمبلی برای موزیک و اتوپییای آزادی با تکراری موزون، زینت بخش و شخصیت اصلی رمان نوال السعداوی است. چنین سمبلی را مردان خودمحمور جامعه اسلامی‌مردسالار که وجودشان مملو از عقده‌های کمبود، حقارت و خودکم بینی است بر نمی‌تابند. آنها خشم نهفته در وجودشان را با به قتل رساندن زینه تخلیه می‌کنند. هر چند برای مدت زمانی کوتاهی.

به موازات و یا در مقابل زینه، زن دیگر رمان به نام «بودور» در تناقضات درونی‌اش غرق است و خواهش‌ها و تمناهای

رمان به سرقت رفته (ترجمه‌ی سوئدی)

نام اصلی: الزرقاء؛ مسرحية من فصلين

نشر: ORDFRONT

اثری از نوال السعداوی

نوال السعداوی فمینیست، نویسنده و پزشک ۸۰ ساله، یکی از زنان پیشروی مصر است که دهها اثر ادبی و رمان را به تحریر در آورده است. او یکی از پیشگامان انقلاب مصر است که اثراتش الهام بخش زنان و مردان جوان برای دستیابی به آزادی و برابری است. در جریان قیام کنونی مردم مصر وی لقب مادر انقلاب مصر را به خود اختصاص داد. «رمان به سرقت رفته» آخرین اثر ادبی السعداوی است. در این رمان او بی‌پروا به نقد مناسبات اجتماعی، آنجا که به حقوق و جایگاه زن مربوط می‌شود می‌پردازد.

زینه بنت زینت، حاصل عشق است. او دختری رها از تناقضات درونی و قید و بندهای بیرونی است. عزت نفس و اعتماد به نفس بالای وی تحسین دوستاران و بغض و



زنانه‌اش را سرکوب می‌کند. زندگی زناشویی وی از عشق تهی است. او تن به ازدواج و زندگی با مردی ضعیف‌النفس اما ظاهرین پر قدرت و صاحب نام داده است. بودور زنی دو شخصیت است. او از طرفی زنی تحصیل کرده است که زندگی به ظاهر خوشبختی را در کنار همسر و فرزندش می‌گذراند. شغل باپرستیژی به عنوان استاد ادبیات دانشگاه او را به نامی شناخته شده تبدیل کرده است. اما وی به تمامی قید و بندهای جامعه پدرسالارانه تن داده است. زندگی بودور تصنعی و تحمیلی است. چارچوبش را دیگران معین کرده‌اند. این زن از ترسو و ضعیف بودن خودش بیزار است. شخصیت مقابل بودور، بدریه است، قهرمان اصلی رمان که افکار و راه و رسم زندگی بودور را به چالش می‌کشد.

بدریه وجود حقیقی و واقعی بودور است همان بودوری که راز بزرگی را در درون خود پنهان می‌کند و از درد عمیقی رنج می‌برد. درد زندانی، شکنجه و ناپدید شدن معشوقه‌ی دوران جوانیش (نسیم) و همچنین درد از خود راندن نوزادی (زینه) که حاصل عشق او و نسیم بود. بودور زینه را بلافاصله پس از تولدش در خیابانی رها می‌کند. او توسط مادر نسیم (که خدمتکار خانواده بودور بود) در خیابان پیدا می‌شود. مادر نسیم بی‌آنکه متوجه باشد این دختر، همان فرزند پسرش است زینه را با عشقی بی‌دریغ بزرگ می‌کند. او همان زینه است که زیباست و به موسیقیدان و آوازه خوانی ماهر تبدیل می‌شود. زینه از نظر مردم جامعه مصر حرامزاده‌ای بیش نیست. اما او علیرغم اینکه می‌داند خود را به اسم فامیل مادر معرفی کردن نشانه‌ی حرام زادگی است. همواره با افتخار خودش را زینه دختر زینت معرفی می‌کند. بودور برای فایق آمدن بر این درد به نوشتن روی می‌آورد.

شبها مخفیانه به اتاقی می‌رود و داستان زندگی خود را در قالب یک رمان به تحریر در می‌آورد. او مجبور است رمان را از چشم همسرش مخفی کند. بودور پس از فراز و نشیب‌های فراوان و آشفته‌حالی‌های مستمر موفق می‌شود قید و بندهای آشکار و پنهان، همسر و زندگی مرفه را رها کرده و به خانه امن اما محقر زینت خدمتکار برود. اما این گسستن بهای سنگینی را به او تحمیل می‌کند: همسر سابقش رمان وی را ربوده و به نام خود منتشر می‌کند.

نوال السعداوی نگاهی تیزبین و مکاشفه آمیز دارد، آزادانه و بی‌پروا می‌نویسد. با زبان طنز ابزار قدرت مردانه را به تمسخر می‌گیرد و ضعف نهفته در آنچه را که نشانه قدرت و برتری طلبی است به تحریر در می‌آورد. آلت تناسلی مرد به عنوان عامل بدبختی و سیه روزی بسیاری دختران جوان بارها مورد حمله نوال قرار می‌گیرد: «همان موش لخت و شل لابلائی دو پا که میلیونها دختر جوان را به مرگی زودرس محکوم کرد، شادی، سرزندگی، لبخند لبانشان، امید و رویاهای کودکانه‌شان را ربود».

اکثر مردانی که در رمان ظاهر می‌شوند، بی‌اندازه خودخواه، زورمدار و اسیر امیال جنسی‌شان می‌باشند و برای کسب قدرت از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. اغلب‌شان دچار اختلال شخصیت و خودشیفتگی بیمارگونه هستند. ذکرها همسر بودور زالوار خودش را به بودور می‌چسباند، از او بعنوان نردبان ترقی خود استفاده می‌کند و با او ازدواج می‌کند تا بتواند از اعتبار نام پدر وی استفاده کرده و به مقام و منسبی برسد. احمد پاشا پسر عموی بودور و رهبر یکی از گروه‌های اسلامی که خود در دوران کودکی مورد تحقیر و آزار جنسی قرار گرفته، بسیاری زنان و دختران جوان را به تسخیر خود در می‌آورد.

تمایل به غلبه بر دیگری برای ترمیم احساس خودکم بینی، برای کسب قدرت، کنترل، اتوریته، هویت و توان مندی او را آرام نمی‌گذارد. او در صدد به تسخیر در آوردن زینه‌ی آوازه خوان و رقاص بر می‌آید. اما هر بار با بی‌اعتنایی وی روبرو می‌شود و این بی‌اعتنایی پی‌آمد سنگینی برای زینه دارد. احمد پاشا به کمک سیستم پلیسی زورمدار جامعه زینه را به قتل می‌رساند غافل از آن که او به سمبلی برای آزادی و حرمت انسان تبدیل می‌شود تا جایی که احمد روزنامه نگار، آزاده و جوان از زینه چنین یاد می‌کند: «بدن زینه ترکیبی از گوشت و خون نیست بلکه از حریری شفاف است که به روح شباهت



عکس: rouelshimi

نوال السعداوی در راه میدان تحریر، ژانویه ۲۰۱۱

دارد و هیچ گلوله‌ای در آن رسوخ نمی‌کند». احمد و نسیم از قهرمانان مرد زمان هستند که در صدد تغییر مناسبات نابرابرانه جامعه برآمده‌اند و هر دوی آنها نیز توسط پلیس امنیتی مصر دستگیر، شکنجه و اعدام می‌شوند.

نوال السعداوی سرشار از اشتیاق و باور به تغییر است و رهایی انسان را در غالب ایدئولوژیها و مرام‌های سیاسی دست یافتنی نمی‌بیند. وی همه‌ی مذاهب و ایدئولوژی‌های رایج از اسلام و مسیحیت و یهودیت گرفته تا مارکسیسم و لیبرالیسم را به نقد می‌کشد و آنها را در تأمین حقوق برابر انسانها ناتوان می‌بیند. این را او در توصیف «سافی»، دوست و همدم بودور نشان می‌دهد. سافی ابتدا با مرد مسلمانی ازدواج می‌کند. اما پس از مدتی از چند همسری مخفیانه وی مطلع می‌شود. از وی جدا شده و سپس سراغ مرد مارکسیستی می‌رود که از قضا او هم در گوشه و کنار زنهایی صیغه‌ایی دارد. برای دومین بار طلاق می‌گیرد و این بار سافی با مردی لیبرال مسلک ازدواج می‌کند. پس از مدتی همسر و خانواده مخفی او را هم کشف می‌کند. جالب اینجاست که هر سه مرد، هرچند با ایدئولوژی‌های متفاوت، چند همسری خود را توجیه کرده و آن را حق مسلم خویش می‌دانند!

نوال السعداوی نویسنده، زنی است که فرایند تغییر را از همان زمانی که پدرسالاری خانوادگی در صدد تحمیل ازدواجی فرمایشی بر وی برآمد، آغاز می‌کند. هنگامی که از وی خواسته می‌شود از خواستگارش پذیرایی کند استکانهای

پر از چای را روی پای خواستگار می‌ریزد، تن به ازدواج نداده و مسیر تلاش و تحصیل را برمی‌گزیند. از موقعیت ممتازین جامعه نیز برخوردار می‌شود و به عنوان معاونت وزارت در دوره‌ی سادات نیز منصوب می‌شود. اما او خوب دریافته بود که تا زمانی که زنان نقش خود را با پذیرش تمامی شرایط جامعه پدرسالارانه بازی می‌کنند قادر به ورود به روند تغییر نیستند. از این رو موقعیت ممتاز اجتماعی را رها می‌کند و به دنبال اعتراض به نابرابریها زندانی می‌شود. او با اعتماد به خویش راه رشد و پویایی را پی می‌گیرد و آن گونه زندگی می‌کند که می‌آموزد. سه بار ازدواج می‌کند و طلاق می‌گیرد و آخرین طلاقش که به گفته خودش بسیار دردناک نیز بوده است، پس از قریب ۴۰ سال زندگی مشترک صورت می‌گیرد، چرا که به گفته وی «اغلب مردان نمی‌توانند برتری موقعیت اجتماعی همسرانشان را بپذیرند». نوال سرشار از امید و شور زندگی است و آنچه‌ان از انقلاب و خیزش مردم برای کسب آزادی و حرمت انسانی می‌نویسد که تو گویی رمان را در روزهای آغازین جنبش مردم مصر نوشته است. در حالیکه رمان در سال ۲۰۰۸ میلادی به تحریر در آمده است. او در مصاحبه‌ای با رونامه سوئدی کریستیان استاد بلادت به تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۰ می‌گوید «من طبیعتن آدم امیدواری هستم. همه چیز به این بستگی دارد که تو از زندگی چه می‌خواهی اگر می‌خواهی ثروتمند شوی از اینکه کتابهایت خوب به فروش نروند ناامید خواهی شد. من به چیزی بیشتر از اجازه نوشتن، خوب خوردن، شراب قرمز نوشیدن و خوب خوابیدن نیاز ندارم».

## برای ادامه‌ی انتشار آوای زن

به همکاری و حمایت‌های شما نیاز داریم!

برای آگاهی از شرایط اشتراک به صفحه‌ی دو نشریه و یا به سایت آوای زن مراجعه کنید.

با اشتراک سالانه‌ی آوای زن به انتشار آن یاری رسانید!

Facebook: Avaye Zan

www.avayezan.org

چه نیستند  
چه راحت تمامند

کجاست پس کجاست؟  
گذشت کشدار لحظه‌ها، روزها، سالها

کجاست پس؟  
گرمای درد  
نبض غم  
سیاهی مرگ فرزند

درد

گفتی به باد بیاید؟

تا شعله را از هزاران هزار نوادگان ریزنقش خورشید معلق در هوا بریاید

گفتی به باران بیارد؟

تا نفس خاک نم خورده را ببوید  
تا چشم لرزش تیغه علف را  
در کف باد وباران

بیابد

تا شره تمیز آب

غبار فرونشستن شعله‌های کوچک نوادگان خورشید را  
بشوید

تا لحظات طولانی درد

در روزنه‌های پوست  
آوازنزاک و دراز خود را  
بسرایند

تا نفس مبهوت از آواز درد

سرگردان خود را بر قفس سینه  
بکوبد

وراه گم کرده

دریچه‌ای

بجوید

تا غم خویشتن را بسراید

با این خیال که قرار است بیاید  
اما بیابد

که خنکای باد و نفس باران

خاطره و خیال می‌فزاید

هرم و حرارت درد راهم می‌ریاید

نفس را آرام میاید

و غم می‌آلاید

کجاست پس؟

زق زق شکم‌های گرسنه  
سردی لزج دروغ  
زوزه تیرکش بی عدالتی

کجاست پس؟

ترس زن از دستی که بلند شد  
شرم نداری

کجاست پس؟

گرمای تمنای تن  
شره تب عشق  
تلخی ناتوان فروپاشیدگی عشق

کجاست پس؟

گویایی کلام  
ناتوانی‌اش حتی  
ضربانگ آبخاری زخمه تار  
هممه دور تنهایی

کجاست پس بغض و زار زندگان برای مردگان؟

کجاست پس؟

کجاست پس؟

کجاست؟

پس

روز من هم که تمام شد  
رفتم که درخاک، آتش یا باد

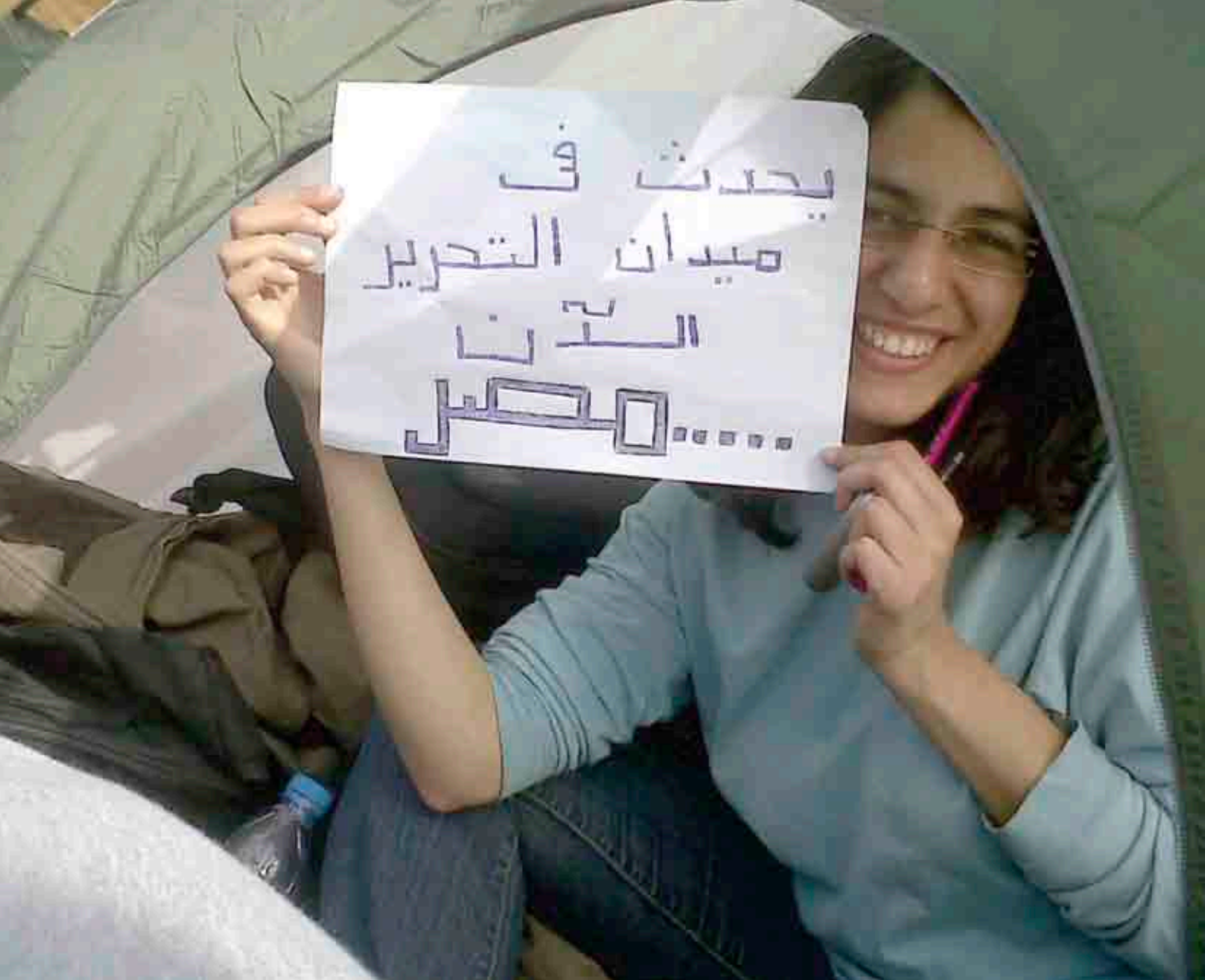
زار

کنید

هوار

نه برای من اما

که من به سکوت رفتگان پیوسته‌ام



عكس: monasoch

# فعاليات اجتماعي زنان سكولار در مصر معاصر

ناديه العلي

استاد مدرسه مطالعات شرقي و آفريقي (سواس) در لندن  
و رييس دپارتمان مطالعات جنسيت اين مركز است. [۱]



مقدمه: مشخصه تاریخ جنبش زنان در مصر، تنوع گفتمانهای رقیب و گاهی همپوشان است، از جمله صداها سکولار\* و مذهبی. اما در طول چند دهه گذشته هم دولت و هم فعالین زنان وادار به توجه به فعالیت اجتماعی، گفتمانها و خواسته های بنیادگرایان شده اند. این روزها فضای استدلالی و سیاسی فعالیتهای اجتماعی سکولار کوچک و کوچکتر می شوند. اما زنان سکولار مدافع حقوق زنان و حقوق بشر و تغییر روابط جنسیتی، چگونه با حامیان اسلام‌گرایی و تمایلات بنیادگرایانه مقابله کرده اند؟

### استراتژی های زنان فعال سکولار

فعالان زن سکولار با طیف وسیعی از محدودیتهای قانونی، فرهنگی و سیاسی مواجه بوده اند که بر سیاست های آنان تأثیری عمیق داشته است. سوال این است که در محیطی که هم دولت و هم جنبشهای رایج اجتماعی و سیاسی با تفکر سکولار مخالف هستند، این زنان برای مشروعیت بخشیدن به عقاید و فعالیت اجتماعی خود، از چه استراتژی هایی استفاده می کنند؟ رابطه آنان با فمینیستهای غربی که می توانند متحدان بالقوه آنان در مبارزه علیه طرفداران بنیادگرایی باشند، چگونه است؟ جواب مختصر این است که متأسفانه بسیاری از فمینیستها همان گفتمانهای بنیادگرایانه و ملی‌گرایانه - محافظه‌کارانه موجود در مصر را بازتولید می کنند. اما تعداد کمی از فعالان توانسته اند ارجاعات و ویژگی های گفتمان سیاسی موجود در استخوانبندی ملی مصر را به چالش بکشند. من در اینجا عمدتاً به فرهنگی کردن مسائل سیاسی اشاره دارم.

نیروهای بنیادگرا به جای بحث در مورد مواضع سیاسی مشخص یا سیاستهای عینی، تمایل به تقسیم دنیا به «ما» در مقابل «آنها» دارند. این ثنویت در بسیاری از بخشهای دنیا به قدری بدیهی شده است که زیرسوال بردن اساس و پایه آن بسیار دشوار است. مصر یک مثال مناسب است. بسیاری از بحثهای سیاسی حول محور «فرهنگ اصیل ما» در مقابل «فرهنگ غربی»، شکل می گیرد. زنان فعال باید دائماً در برابر طیف وسیعی از اتهامات، از «زن هرزه» بودن تا «تقلید میمون‌وار از غرب»، از خود دفاع کنند. موضوع محوری بسیاری از بحثهای آنان، تلاش برای مشروعیت بخشیدن و توجیه نظریات و فعالیت اجتماعی خود است و می توان آن را در گرایشات متنوع جنبش معاصر زنان یافت.

بنابراین جای تعجب نیست که زنان فعال مصری به همان اندازه ای که وقت صرف تلاش برای دستیابی به حقوق زنان می کنند، وقت صرف دفاع از اصالت، مصری بودن و گاهی عرب بودن خود می کنند. دلیل استفاده من از عبارت «فعالیت اجتماعی زنان» به جای «فمینیسم» با این واقعیت در ارتباط است که بسیاری از زنانی که با آنها مصاحبه کردم، به دلایل پراگماتیک و ایدئولوژیک، برچسب «فمینیست» را نمی پذیرند. واژه انگلیسی «فمینیسم» برانگیزنده خصومت و عداوت و گاهی از اوقات، اضطراب، است. به نظر می آمد که در وجود بسیاری از زنان تصویر کلیشه‌ای فمینیستها،

باید از ابتدا تأکید کنم که من در اینجا واژه «بنیادگرا» را مترادف با «اسلام‌گرا» نمی دانم. به عقیده من، جنبشها و فعالین سیاسی اسلام‌گرا طیف وسیعی از مواضع سیاسی، از شورشی رادیکال تا میانه‌رو، را اتخاذ می نمایند. بعضی از گروههای اسلام‌گرا، مانند همه جنبشهای بنیادگرا در سرتاسر دنیا، طرفدار حذف و انحصار (exclusionary) و فاشیست هستند. اما افراد و گروههای اسلام‌گرایی نیز وجود دارند که هدف سیاسی استقرار یک حکومت اسلامی و اجرای شریعت (قانون اسلام) را پیگیری می نمایند و در عین حال به حقوق اقلیتهای مذهبی و نژادی نیز احترام می گذارند. بعضی از زنان اسلام‌گرا مروج حقوق زنان در خانواده و همچنین در فضاهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند. هر چند من نسبت به ترکیب «فمینیسم اسلام‌گرا» به دیده تردید می نگرم، اما باور دارم که حداقل در مصر، زنان اسلام‌گرایی وجود دارند که نمی توان اهداف و فرهنگ سیاسی آنان را صرفاً زیر مجموعه «بنیادگرایی» در نظر گرفت.

با توجه به اینکه امروزه فعالیت اجتماعی زنان در مصر دربرگیرنده طیف وسیعی از چارچوبهای سیاسی و ایدئولوژیک است، من در تحقیق خود به طور خاص بر فعالان سکولار تمرکز کرده‌ام. منظور من از «سکولار» افرادی هستند که مروج جدایی بین دین و سیاست هستند اما الزاماً دارای موضع گیریهای ضد دین یا ضداسلام نیستند. مهم تر از آن، من معتقدم که فعالان زن سکولار اعتقاد ندارند شریعت باید منبع اصلی یا منحصر بفرد قانون‌گذاری باشد، بلکه قانون مدنی و معاهدات حقوق بشری را چارچوب مرجع مبارزه خود می دانند. هرچند این تعریفی بسیار کلی از کار آنان است.

در طول دوره مشارکت سیاسی من در جنبش زنان در مصر و همچنین در زمان انجام تحقیق‌ام، متوجه شدم که زنان مصری، درست مانند زنان غربی؛ در مشخص کردن چارچوبهای مرجع خود، التقاطی و گزینشگر هستند. ارزشها و سیاستها را عوامل متنوعی از جمله خانواده، تحصیلات، چارچوبهای مذهبی، ایدئولوژیهای سیاسی، تجارب شخصی، ادبیات و غیره، شکل می دهند. آنچه مهم است و باید بر آن تأکید شود این است که طیف وسیعی از رویکردهای سکولار و شیوه‌های مذهبی وجود دارد که ثنویت ساده‌انگازانه سکولار/

برای مثال نفرت از مردها، پرخاشگری، احتمالاً داشتن عقده روحی در زمینه رابطه جنسی و مطمئناً غرب‌زدگی، در گفتمان مصری- همچنین گفتمانهای اروپایی و آمریکای شمالی- درونی شده است. مقاومت بسیاری از زنان در مقابل تعلق به نحله فمینیسم، با این واقعیت در ارتباط است که فمینیسم اغلب مفهومی غربی در نظر گرفته می‌شود که از موضوعاتی عمومی‌تر همچون امپریالیسم و صهیونیسم مشتق شده است.

اما شاید مهم‌تر از نپذیرفتن واژه «فمینیسم»، تلاش فعالان زن برای مشروعیت بخشیدن به سیاستهای خود و فرار از اتهام خیانت از طریق سخنان و بیانات ضدغربی باشد. چندین نفر از زنان فعالی که با من صحبت کردند «فرهنگ غربی» و تلاش آن برای تخریب فرهنگهای بومی را تهدیدی جدی برای مصر می‌دانستند. مصرف انبوه، بی احترامی به خانواده، بی‌بند و باری جنسی، ایدز و اعتیاد به مواد مخدر به عنوان ویژگی‌های «تمدن غربی» معرفی می‌شوند. [۲] جهانی شدن- که به معنای گسترش کالاهای مصرفی و ارزشهای غربی (یعنی آمریکایی) در نظر گرفته می‌شود- و امپریالیسم غربی مفاهیم اصلی گفتمان زنان فعال در مصر هستند. در چنین زمینه‌ای به فرهنگ جسمیت بخشیده (reinforced) و آن را ضروری جلوه می‌دهند.

جالب اینکه، طبقه اجتماعی که عمومن در فرهنگ سیاسی مصر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به کلی محو می‌شود. همین‌طور تفاوت‌های سیاسی و فرهنگی موجود در جایی که غرب نامیده می‌شود نیز به کلی فراموش می‌شود. به عبارتی دیگر، بسیاری از فعالان زن سکولار از مکانیزمی مشابه بنیادگرایان استفاده می‌کنند و شکافی غیرقابل جبران میان «شرق و غرب» ایجاد می‌کنند. تشخیص اینکه ساختن «فرهنگ ما» در برابر «فرهنگ آنها» یک استراتژی است یا یک اعتقاد عمیق قلبی، دشوار است. آنچه می‌توان با قطعیت بیان داشت این است که به نظر می‌آید این گفتمانها در تفکر مردم و دیدگاههای جهانی تثبیت شده‌اند. اما شکافی آشکار میان بیانات ضدغربی افراد و زندگی روزمره آنان در مقام مصرف‌کننده وجود دارد.

بارها و بارها برخورد با فمینیسمهای غربی، فعالان زن مصری را در وضعیتی دشوار قرار داده است. برای مثال در حالی که آنان در داخل کشور به شدت با ختنه زنان به عنوان شکلی از خشونت علیه زنان اعتراض می‌کنند، زمانی که در خارج از کشور و در فرورم‌های بین‌المللی، فمینیست‌های غربی از «بربریت» موجود در مصر با عصبانیت یاد می‌کنند، زنان مصری از لحن آنان و نژادپرستی ضمنی موجود در آن، بسیار ناراحت می‌شوند [۳]. بنابراین احتمال دارد زنی که در مصر شدیداً به ختنه زنان معترض است، در مواجهه با بعضی از فمینیست‌های غربی، ناخودآگاه مدافع آن شود. اغلب اوقات، این تجربه بسیار ناراحت کننده و آزاردهنده است. برای

ریمام. [۴] این موقعیت به معنای بیان نظرات خود از یک سو و تایید کلیشه‌های منفی از سوی دیگر است:

زمانی که یک فمینیست غربی حرف بدی در مورد فرهنگ من می‌زند، احساس می‌کنم که باید برای مخالفت با گفته او، چیزی مثبت در مورد فرهنگم بگویم. زندگی در دو فرهنگ بسیار دشوار است. همیشه این خطر وجود دارد که بر طبق انتظارات غربی، رفتار کنی. اما گاهی اگر حتی آنچه را احساس می‌کنی و به آن باور داری هم بگویی، اینطور به نظر می‌رسد که با غربیان موافقی. واقعاً موقعیت دشواری است. باید دو تا زبان مختلف داشته باشی [۵]

به نظر می‌رسد که فشار اتهام «خیانت» بر زنانی که استعمار را تجربه کرده‌اند و در عین حال بر علیه اشکال معاصر پدرسالاری مبارزه می‌کنند، بسیار زیاد است. با این وجود بعضی از فعالان زن مصری آشکارا بیان می‌دارند که مفهوم خصوصیات فرهنگی (نسبیت فرهنگی) به عنوان ابزاری برای تشدید قدرت مردان علیه زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. نادیا اف، محقق و فعالی که پنجمین دهه زندگی‌اش را می‌گذراند، از این رویکرد شدیداً بیزار است:

جالب است که در مورد نظریات غربی در مورد زنان جیغ و داد راه می‌اندازند، اما از بقیه نظریات غربی، مثل مارکسیسم، استفاده می‌کنند. یا نظریات مربوط به ساختارهای سیاسی. مشکل دنیای عرب این است که ما همیشه التقاطی بوده‌ایم. ما عناصری از نظریات غربی را که با فرهنگمان در تضاد نیستند، می‌پذیریم اما اعتنایی به عناصری که با عقاید و ارزشهای سنتی ما در تضاد هستند، نداریم که البته این موضوع با منافع سیاسی و اقتصادی خاصی نیز در ارتباط است. زمانی که موقعیت مان در خطر باشد، داد و قال به راه می‌اندازیم که «ارزشهای ما!» اما زمانی که پذیرش آن برای همان گروه منفعتی داشته باشد، با وجود غربی بودن، آنها را می‌پذیریم. [۶]

**زنان فعال خود را در موقعیتی دشوار باز میابند: نیروهای بنیادگرا و محافظه کار در مصر آنان را متهم به پیروی از غرب می‌کنند و در عین حال سازمانها و دولت‌های غربی نیز در حال تلاش برای دستیابی به اقتداری مطلق در زمینه مسائل زنان و حقوق بشر هستند. بسیاری از فعالان که در این میانه گرفتار شده‌اند، هشیار و تدافعی هستند و به همین خاطر تمایلی به چالش با پارامترهای استدلالی نیروهای بنیادگرا ندارند**



عکس: Kodak Agfa

می‌کنند. همین زنان عقیده رایج در مورد ترادف سکولار بودن با ضد دین بودن، را نیز به چالش کشیده‌اند. اما باید بر این نکته تاکید کنم که حتی بسیاری از زنانی که دست به بازتولید ثنویتهای فرهنگی زده‌اند نیز گفته‌های بنیادگرایان در مورد طرفداران سکولاریته را به چالش کشیده‌اند. آنان به این واقعیت اشاره کرده‌اند که اعتقاد و مراعات مذهبی با دیدگاه‌ها و فعالیت سیاسی سکولار در تضاد نیست. محتوای فعالیت‌های سیاسی سکولار، همین طور استراتژی‌های ترویج حقوق زنان، به نحو چشم‌گیری متنوع هستند. احتمالاً یکی از دلایل تنوع رویکردها و روشهای زنانی که با آنها مصاحبه کرده‌ام، تفاوت سن و وابستگی نسلی است. زمان ورود به جنبش زنان، بر عقاید سیاسی و نوع دلخواه فعالیت اجتماعی آنان تاثیر می‌گذارد. به همین ترتیب تفاوت‌های نسلی موجب تفاوت دیدگاه‌های آنان در مورد سکولاریسم شده است.

این موضوع در سراسر تحقیق من آشکار بود، اما در مورد مرکز دراسه المرأه الجديده (مرکز تحقیقات زن جدید)، شکلی بسیار قابل توجه به خود گرفت چون دو نسل از فعالان اجتماعی عضو این مرکز بودند: کسانی که در دهه ۱۹۷۰ عضو جنبش دانشجویی بودند و در حال حاضر دهه پنجم زندگی‌شان را می‌گذرانند و فعالان جوانی که در سالهای اخیر به گروه پیوسته‌اند و سالهای آخر دهه سوم و سالهای اول دهه چهارم از زندگی‌شان را پشت سر می‌گذارند. در مورد بعضی از فعالان جوان، کاملاً آشکار بود که مراعات

انتقاد پرشور نادیا اف. موبد این واقعیت است که از سنتها به شیوه‌ای انتخابی استفاده می‌شود: سنتها بیش از آنکه معرف تداوم ارتباط با گذشته باشند، به شکلی فعالانه بوسیله فعالان سیاسی ساخته می‌شوند. عقاید و ارزشهای تفکر غربی هر زمان که مناسب باشد به عاریت گرفته می‌شود و هر زمان که بحث مبارزه برای حقوق زنان در میان باشد، با آنها به شدت مقابله شده و به عنوان ارزشهایی غربی در نظر گرفته می‌شوند.

#### عقاید مذهبی با دیدگاه سیاسی سکولار در تضاد نیست

زنان فعال خود را در موقعیتی دشوار باز می‌یابند: نیروهای بنیادگرا و محافظه کار در مصر آنان را متهم به پیروی از غرب می‌کنند و در عین حال سازمانها و دولتهای غربی نیز در حال تلاش برای دستیابی به اقتداری مطلق در زمینه مسائل زنان و حقوق بشر هستند. بسیاری از فعالان که در این میانه گرفتار شده‌اند، هشیار و تدافعی هستند و به همین خاطر تمایلی به چالش با پارامترهای استدلالی نیروهای بنیادگرا ندارند. با این وجود تعداد اندک، اما در حال رشدی، از زنان این شیوه از بحث را به کلی رد کرده و از بازتولید ثنویت «ما» در برابر «آنها» خودداری می‌کنند. آنان نه تنها به تفاوت‌های موجود در فضای فرهنگی و ملی خود اشاره می‌کنند، بلکه در مورد آنچه «غرب» نامیده می‌شود نیز شیوه‌ای مشابه در پیش می‌گیرند. آنان به تاریخچه طولانی برخورد سازنده متفکران و فعالان غربی و مسلمان با یکدیگر نیز اشاره

مذهبی به هیچ وجه تعیین‌کننده جهت‌گیری سیاسی نیست. حتی در میان اعضای مسن نیز توانستم تفاوت‌هایی در مورد رویکرد نسبت به مذهب بیابم: در واقع نظرات آنان در این مورد بسیار از همدیگر متفاوت است. بعضی از اعضای مسن موافق ارائه تفسیری جدید از مذهب در مقابل تفسیر محافظه‌کارانه و مردانه نیستند؛ اما دیگران چنین رویکردی را ترویج می‌کنند [۷]

فعالان زن قبطی سهم عمده‌ای در بحث‌های مربوط به سکولاریسم دارند. نادیا ام، که یکی از قدیمی‌ترین فعالانی بود که با آنها مصاحبه کردم و خودش ادعا می‌کرد مومن است، سکولاریسم خود را در قالب واگرایی از عقاید تعصب‌آمیز کلیسا تعریف می‌کرد. او ایمان خود را بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی‌اش می‌دانست، اما اعتقاد نداشت که ایمان معادل دکترین‌های رسمی یا حکمرانی مقامات مذهبی است: «مذاهب نهادهایی هستند که همیشه تلاش دارند در را به روی دیگران ببندند. دید من ورای محدودیت‌های کوتاه‌بینانه دینی است، من به انسان‌گرایی و پلورالیسم باور دارم و بر اساس اصولی تصمیم می‌گیرم که برای همه خوب باشد». نادیا ام در روایت خود از سکولاریسم به موضوع تبعیض علیه قبطی‌ها نمی‌پردازد و تنها در قالب بیان ارزشی که برای پلورالیسم قائل است، اشاره‌ای جزئی به موضوع اتحاد ملی می‌کند. بالعکس، گفته‌های راجا. ان. در مورد رابطه میان سکولاریسم و مذهب قبطی خود، بسیار تند و تیز است:

شخصیت‌های اجتماعی جماعت قبطی بحث‌های خود را در زمینه‌ای سیاسی و مذهبی طرح می‌کنند. این طور نیست که من بخواهم بر قبطی بودن خودم تاکید کنم، بلکه همه اعضای جامعه ما را در این چارچوب می‌بینند، بنابراین دو گزینه پیش روی شماست: یا آن را تقبیح کنید یا بگویید «بله، که چی؟» اما من هیچ وقت نمی‌گویم «من قبطی هستم»، می‌گویم «من مصری هستم». زمانی که در دهه ۷۰ ناگهان هویت مذهبی جایگزین هویت ملی شد هم من انتخاب کردم که در وحله اول مصری و بعد از آن قبطی هستم. اما این برخلاف رویکرد عموم است. هنوز هم احساس می‌کنم که تنها راه رهایی این کشور بازگشت به شعار انقلاب ۱۹۱۹ است: «مذهب برای خداست و کشور برای شهروندان». من به دولتی سکولار اعتقاد دارم که در آن مصری بودن به معنای شهروندی باشد. در یک حکومت اسلامی، شهروندی مبتنی بر یک عنوان مذهبی خاص است. این موضوع به خودی خود نوعی تبعیض علیه غیرمسلمانان است. [۸]

راجا ان. خود را عضو دو گروه اقلیتی می‌داند: زنان و قبطی‌ها و احساس می‌کند که اعضای هر دوی این گروه‌ها شهروندان درجه دو به حساب می‌آیند. او از ماهیت انحصارطلبانی و ادعای حقانیت مذاهب مختلف بیزار است و آن را با فاشیسم مقایسه می‌کند: «من حتی واژه 'مدارا' را هم دوست ندارم،

**همین زنان عقیده رایج در مورد ترادف سکولار بودن با ضد دین بودن، را نیز به چالش کشیده‌اند. اما باید بر این نکته تاکید کنم که حتی بسیاری از زنانی که دست به بازتولید ثنویت‌های فرهنگی زده‌اند نیز گفته‌های بنیادگرایان در مورد طرفداران سکولاریته را به چالش کشیده‌اند. آنان به این واقعیت اشاره کرده‌اند که اعتقاد و مراعات مذهبی با دیدگاهها و فعالیت سیاسی سکولار در تضاد نیست.**

چون معنایش این است که شما صرفاً چیزی را تحمل می‌کنید. در چارچوب مذهبی، این به معنای تحمل عقاید دیگران است. به این معناست که این افراد اشتباه می‌کنند، اما شما با آنها مدارا می‌کنید. این رویکرد متکبرانه است. من مدارا نمی‌خواهم، احترام می‌خواهم!» او علاوه بر این عقیده که تنها یک حکومت سکولار می‌تواند برابری، عدالت و احترام او را تضمین نماید، بر این نکته تاکید می‌نماید که جهت‌گیری سکولار او نتیجه درهم‌آمیختگی سیستم‌های ارزشی مختلف است. تربیت مذهبی او با آشنایی با ارزشهای انسانی، از طریق مطالعه و مکالماتش با پدرش، همراه بوده است. بعدتر او به سمت سوسیالیسم گرایش پیدا می‌کند که خودش منبع آن را مطالعاتی خاص و منشا آن را علاقه عمیقش نسبت به عدالت می‌داند. راجا مانند نادیا بر نیاز به به رسمیت شناختن ماهیت اختلاطی زمینه‌ای تاکید می‌کند که ارزشها در آن شکل می‌گیرند و تصمیمات در آن اتخاذ می‌شوند. به عقیده او ممکن است مذهب در زندگی دیگران نقش بسیار مهمی ایفا کند اما در زندگی او چارچوبهای مهم دیگری، جز مذهب، وجود داشته‌اند.

همانطور که پیش‌فرض تحقیق خود من پیش از آغاز کار میدانی نیز همین بوده، اغلب فرض بر این است که این چارچوبها از دیدگاهها و دکترینهای جامع جهانی همچون سوسیالیسم یا اسنادی خاص، مانند تعهدات بین‌المللی یا حقوق بشر، منتج شده‌اند. بسیاری از فعالان چپ‌گرا-ناسیونالیست برای من توضیح دادند که هنوز در تحلیلهای خود از رویکردی مارکسیستی استفاده می‌کنند. اما اغلب تاکید کردند که از یقین اولیه خود در مورد ارتباط مستقیم میان استثمار اقتصادی و رهایی زنان، دور شده‌اند. تجربه آنان در احزاب سیاسی و با شوهران «مترقی» شان در خانه، عقیده آنان را به اندازه‌ای تغییر داده است که امروزه در مورد لزوم وجود یک نبرد زنان مستقل بحث می‌کنند.

اما زنان دیگر که به تعهدات بین‌المللی در مورد حقوق بشر و زنان رجوع می‌کنند، بر این نکته تاکید دارند که در مورد حقوق اولیه بشر به طور عام و حقوق زنان به طور خاص، به نسبت فرهنگی اعتقاد ندارند. اما تعدادی از زنانی که با آنها

در مقابل « فرهنگ غربی»، به چالش می کشند، همزمان در حاشیه فرهنگ سیاسی رایج و در مرکز فعالیتهای آوانگاردی قرار دارند که تلاش می کند ساختارها و گفتمانهای سیاسی موجود را به چالش بکشد.

#### ترجمه از انگلیسی هما مداح

<http://www.wluml.org/english/pubs/pdf/wsf/18.pdf>

#### فعالیت اجتماعی زنان سکولار در مصر معاصر [۱]

نادیه (نادیا) العلی استاد مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی (سواس) در لندن و رییس دپارتمان مطالعات جنسیت این مرکز است. نادیا العلی پدري عراقی و مادری آلمانی دارد و سالهایی را در مصر گذرانده و در جنبش زنان زنان این کشور به فعالیت پرداخته است.

آنچه نادیه العلی را از بسیاری از همکاران دانشگاهی خود متمایز می کند، حضور دائم او به عنوان یک فعال اجتماعی (اکتیویست) در نقاط مختلف خاورمیانه است. او پس از مصر، به فعالیت و تحقیق در مورد وضعیت زنان در عراق پرداخت و سازمان عراقی-بریتانیایی «عمل همراه با هم: اقدام زنان برای عراق» را بنیان گذاشت و در سال ۲۰۰۷ کتاب زنان عراقی: داستانهای ناگفته از ۱۹۴۸ تا حال را منتشر ساخت که با استقبال بسیار زیادی مواجه شد. او همچنین عضو سازمان زنان سیاهپوش (Black Women in) است که بنیان گزاران آن زنان اسرائیلی فعال در زمینه صلح هستند و اکنون در سر تاسر دنیا به دفاع از زنان فلسطینی و انتقاد نسبت به سیاستهای اسرائیل می پردازد.

مقاله زیر بر اساس یکی از مهم ترین کتابهای دکتر العلی، سکولاریسم، جنسیت و دولت در خاورمیانه: جنبش زنان مصری، توسط خود او نگاشته شده است. این مقاله با اجازه و همراهی دکتر العلی به فارسی برگردانده و ابتدا در وب سایت تغییر برای برابری انتشار می یابد. از او سپاسگزارم.

#### یادداشت

\* العلی در این مقاله به جای واژه سکولار (secular) از واژه دارای گرایش سکولار (secular-oriented) استفاده کرده است که در واقع اشاره به طیف وسیع نیروهای سکولار دارد

[۱] این مقاله مبتنی بر تحقیق وسیعتری است که در قالب یک کتاب منتشر شده است: نادیه العلی (۲۰۰۰) سکولاریسم، جنسیت و دولت در خاورمیانه: جنبش زنان مصری، کمبریج: انتشارات دانشگاه کمبریج

[۲] العلی، همان، ص ۴۸

[۳] العلی، همان، ص ۲۱۰

[۴] هیچ کدام از نامهای استفاده شده در این مقاله واقعی نیستند

[۵] العلی، همان، ص ۲۱۰

[۶] العلی، همان، ص ۲۱۳

[۷] العلی، همان، ص ۱۴۷

[۸] العلی، همان، ص ۱۴۵

[۹] العلی، همان، ص ۱۴۶

مصاحبه کردم نیز تاکید داشتند که ارزشها و مفاهیم آنان مبتنی بر یک دکترین خاص یا بیانیه جهانی حقوق بشر نیست، بلکه زاده تجربیات متنوع مبارزاتی فردی و جمعی آنان است. همانطور که هانیا. کی به من گفت: اسلامگرایان تنها از متن دینی استفاده می کنند و این چارچوب کار آنان است. قضاوت آنان در مورد هر سیستم ارزشی ای مستقیماً از متن سرچشمه می گیرد. چارچوب مرجع من مبتنی بر مفاهیمی مجرد است مانند برابری خواهی، انسان گرایی، حقوق بشر، پلورالیسم، مدارا و غیره، که تجارب زندگی روزمره نشات گرفته اند. البته این مفاهیم خلق الساعه به وجود نیامده اند اما از مکاتب مختلف فکری سرچشمه گرفته اند. اما من یک ایدئولوژی خاص را انتخاب نمی کنم، چون به این ترتیب اشکال سرکوب و پیچیدگی واقعیت تقلیل داده می شود. ارزشها و مفاهیم من همانقدر که قسمتی از رشد فردی من هستند از نبرد جامعه ما نیز الهام گرفته اند. [۹]

تمایل به قرار دادن عاملیت انسان در چارچوبهای ایدئولوژیک-اعم از سکولار یا مذهبی- به این دلیل مشکل ساز است که فضایی برای بدیهه سرایی و مقاومت فردی در آنها وجود ندارد. سطح فردی در ارتباط با چارچوبهای مرجع خود زنان حائز اهمیت است: ارتباط آنها با مذهب، و البته مفاهیم و ارزشهای آنان. هانیا کی. معتقد است که فرد باید بر اساس واقعیتهایی مشخص، دست به ساختن چارچوب فردی خود بزند: «مشخصه واقعی که امروز می بینم وجود گروه های فرودست متفاوت است: زنان، مسیحیان، طبقات کم درآمد. واقعیت من مملو از انواع نابرابری است. راه حلها باید با توجه به این نابرابری ها یافته شوند.»

#### نتیجه گیری

واضح است که سکولاریسم نمی تواند به خودی خود درمانی برای این نابرابری ها باشد. برای مثال، هانیا کی. تجربه تعلق خاطر خود به سوسیالیسم را به خاطر می آورد و فکر می کند که در آن زمان این سوسیالیسم از بسیاری از جنبه ها، مانعی بر سر راه توانایی او در جهت دیدن دیدگاههای دیگر بوده و باعث اجتناب او از مفاهیم جدید می شده است. سکولاریسم چتری بزرگ است که می توان در زیر آن گفتمانها، روشها و مفاهیم متنوعی را گنجانند، بعضی از آنها حقایقی تکراری و کهنه هستند و بعضی دیگر برهم زننده پارادایمهای سفت و سخت هستند. در مصر، فعالان زن سکولار درگیر کار دشوار و ازگونی گفتمانهای هژمونیک ساخته دولت و همچنین بنیادگرایان و روشنفکران محافظه کار ناسیونالیست هستند. بسیاری از زنان در تلاش برای به چالش کشیدن عاملان سیاسی و افراد بنیادگرا از گفتمانی مشابه استفاده می کنند و در نتیجه سهواً دست به بازتولید طبقه بندی های استعمارگران و مروجان نولیبرال «تضاد/برخورد تمدن ها» در زمان حال، می زنند. زنانی که بنیادگرایان را نه تنها با مفهوم سازی از سکولاریسم، بلکه با جسمیت بخشیدن به «فرهنگ اصیل»

# خفاک





خواب دیدم. تصویری از پشت سر مامانم که چادر سیاه به سر داره درازای حیاط رو راه میره که قهر بکنه بره خونه خاله‌اش. حالا توی خواب مامانم توی کوچه باریک و سنگفرش شهری قدیمی تو اروپا همونطوری که قهر کرده بود، یعنی نیمخام ولی مجبورم، داره میره. تصویر اول مال وقتی که من شیش سالمه و دلم خیلی گرفته. بابا همیشه میگه خانم پول ندارم میفهمی؟ بعد داد میزنن و بعضی وقتا مامانم گریه میکنه. حالا که دارم خواب می بینم چهل سال بعده و کوچۀ سنگفرش توی خواب مال شهریه که من ده سال پیش از حالا توش زندگی می کردم.

و خجالت زده داد میزنم اسم مامانو. به پایین پاش نگاه میکنه دوباره داد میزنه: اینجاس. همینجا. راه که میافتم باد دسته گل نارنجی رو که واسه مامان خریدم از دستم میقایه. روی زمین گلارو جمع میکنم که یه جفت کفش خاکی سیاه بند دار وارد میشه. آقاهه اس. آخرین گل نارنجی رو میده دستم میگه سلام خواهر. یه لهجه‌ای داره. با هم راه میافتیم طرف خاک مامان. من میشینم سر خاک مامان آقاهه هم میشینه سر خاک بغل دستی و کتاب کوچیکی از تو جیب پیرهن سیاش در میاره و شروع میکنه خوندن. به عربی. دعا. بعد از روز اولی که مادر من اینجا به خاک رفت، پانزده سال پیش، کسی اینجا به عربی دعا نخونده. من گریه میکنم و باد مسیر قطره‌های اشک روی صورتمو عوض میکنه.

توی خوابم مامان یه چمدون کوچیک نارنجی با دسته و حاشیه‌های سیاه که مال شیش سالگی منه دستشه. مامان میره من دنبالش سر میخورم تو فضا. هر دفعه که بهش نزدیک میشم دوباره ازم دورتره. یکبار سرشو نصفه برمیگردونه و من یک کمکی از نیمرخشو میبینم. گونه برجسته‌اش، قهوه‌ای کم‌رنگ زیر چشم‌اش. پوست صورتش که توی نور غروب برق میزنه، گوشه پایین افتاده لبش. رنجیده است. از بابا که داد زده؟ از من؟

از من رنجیده س. شیش ماهه که سرخاکش نرفتم.

مرد تنومند سیاه پوش، ممد آقا، اهل کربلاست. فارسی حرف میزنه با لهجه. پوست صورتش شیار شیار داره. ریشش سیاه و سفید و نارنجیه، فکر کردم مال حناس حتما. توی قاره آتش و آب تنهاست. همیشه توی خاکستان پرسه میزنه. دو هفته بعد ممد آقا پاچه‌های شلوارشو زده بالا سر خاک مامان. دوباره میگه سلام خواهر. داره گل میکاره. بهش مدیونم بخاطر دعا خوندنش و بخاطر گلای که داره میکاره.

باد میاد. دیوانه‌اس باد امروز. آفتاب بعد از ظهر زمستون روی برگای درختای سپیدار لی لی میکنه. دو تا پرنده، پرا سیاه و نارنجی، برای مدتی حدود سی چهل ثانیه با یه فاصله نیم متری جلوی پنجره جلو ماشین میپرن. پایین پایین، بغل دست هم، انگاری درست روبروی من که دارم رانندگی میکنم. ماشین که از پل میاد پایین باد میلرزونتش و پرنده‌ها اوج میگیرن و ناگهان ناپدید میشن. اولین چراغ خطر سمت چپ. دروازه بزرگ آهنی خاکستانی که میگن بزرگترین خاکستان نیمکره جنوبی است پیدا میشه. حالا دیگه شیراز نیستم که مامانم توش از بابام قهر میکرد میرفت خونه خاله‌اش محله سنگ سیاه دم دروازه کازرون. بعد بابام گل میخرید میبرد دم خونه خاله مامانم مامانو میاورد خونه و پالوده هم خریده بودن وقتی با هم برمیگشتن و مامان دیگه رنجیده نبود.

ایندفعه یک چیزی آوردم خاک کنم سر خاک مامان. موچینشو که سی سال پیش از توی آرمانی روسیش برداشته بودم و بهشم نگفته بودم. چند بار پرسید این موچینه رو ندیدید شما. هیچکی جواب نداد منم همینطور. اونموقع تازه داشتیم زن میشدم و با اون زنی که مامانم بود قهر بودم. بعد که زن شدنم دیگه تازه نبود، با اون زنی که مامانم بود آشتی کردم. موچینشو میکارم سر خاکش که وقتی از توی کوچه پس کوچه‌های دم دروازه کازرون تو شیراز، اونجایی که زندگیش شروع شد، اونجایی که وقتی از بابام قهر میکرد دوباره برمیگشت بهش، میخاد بیاد به دخترش که حالا توی قاره آتش و آبه سر بزنه تو راه گم نشه.

از اروپا، شهر قدیمی با کوچه‌های سنگفرش، برگشتم اینجا. اقیانوسیه میگن بهش اینجارو، قاره آتش و آب که کوچۀ سنگفرش نداره، که توش من دارم میرم سر خاک مادرم که پانزده سال پیش اومد پیش من از شیراز و ناگهانی همونطوری که دو تا پرنده‌ها ناپدید شدن پرید از دنیای خاکی.

خواب دیدم. مامانم چهار زانو، چادر سفید با گلای نارنجی و مشکی به سر، نشسته روی کابینت آشپزخانه آپارتمان من توی قاره آتش و آب. میخنده میگه زعفران داری برات بسابم. داره لبخند میزنه وقتی زعفران ساییده نارنجی رو توی هاون کوچولوی مرمر سیاه میده دستم.

توی خاکستان، توی قطعه مسلمانا مطمئن نیسم از کدوم طرف برم زودتر میرسم به خاک مامان. پرسه پرسه چشمم یک لحظه روی قامت بلند و تنومند مردی سیاه پوش وایمیسه. داد میزنه به فارسی (به فارسی؟): کیه گمشده ات؟ نامطمئن

# AVAYE ZAN

## IRANIAN WOMEN'S VOICE

**WOMEN'S BULLETIN**

**ISSN: 0804-8134**

**No. 71**

**SUMMER 2011**

**"In focus" this issue:**

**The Arabic spring and women's role**

**Chief Editor: Sholeh Irani**

**PRICE: 3 ISSUES: 140 KR, 35 USD**

**THIS ISSUE: 40 KR, 5 USD**

**Bank Account: Nordbanken, 56856-8**

**ADDRESS: AVAYE ZAN, BOX 5125,  
163 05 SPÅNGA, Sweden**

**Home page: [www.avayezan.org](http://www.avayezan.org)  
[avayezan@gmail.com](mailto:avayezan@gmail.com)**

نشریه ی آوای زن تریبون آزاد زنان ایرانی،  
باورمند به جنبش مستقل زنان و مدافع آزادی  
عقیده و آزادی بی قید و شرط بیان است.  
با حمایت مالی، همکاری مطبوعاتی و اشتراک  
نشریه به اهداف آوای زن یاری رسانید!



**8th of March 2011 in Cairo -Egypt**

**Photo: Sholeh Irani**